

شبه قاره هند

دیوبندی، بریلویه و رابطه آنها با وهابیت

حجت الاسلام والمسلمین مهدی فرمانیان *

چکیده

شبه قاره هند با ورود استعمار به آن، شاهد تلاش علمای مسلمان در تجدید فکر دینی بود. در این راه مدارسی تحت عنوان دیوبندیه تأسیس گردید که فکر سلفی را ترویج می کردند و به حدیث اهتمام می ورزیدند. در مقابل، افکار تجدد گرایانه سرسید احمد خان و افکار صوفیانه بریلویه ظهور یافت. این مقاله در پی بررسی افکار و گرایشهای فکری مسلمانان هند بعد از دوره استعمار است. علل پیدایش، بزرگان و عقاید دیوبندیه و بریلویه در این مقاله بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: هند، دیوبندیه، بریلویه، وهابیت

مقدمه

شبه قاره هند یکی از پنج تمدن کهن دنیا و وارث فرهنگی پرشکوه و متنوع است. هند با مساحتی بالغ بر سه میلیون و سیصد هزار کیلومتر مربع، هفتمین کشور پهناور جهان است. ارتفاعات هیمالیا با وادی حاصلخیز کشمیر، جلگه‌های سند و گنگ پهناور و جنگلهای استوایی هند با جمعیتی حدود یک میلیارد نفر و تنوع زبانی بسیار که قانون اساسی هیجده زبان را به رسمیت شناخته، هویت خاصی به این کشور داده است.

* عضو هیأت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات مرکز ادیان و مذاهب

مسلمانان هند

نخستین مسلمانان فاتح شمال غربی هند غزنویان بودند که هفده بار به شبه قاره هند حمله کردند. البته ساکنان شمال شرقی شبه قاره در همان قرن اول با اسلام آشنا شده بودند. مسعود غزنوی از فقه حنفی حمایت می‌کرد و به ابو محمد نصابی دستور داد که در تأیید مکتب حنفی کتابی بنویسد. بنابراین، فقه حنفی در قرن پنجم و ششم در بین مسلمانان شبه قاره گسترش یافت و در دوره حکومت سلسله تغلق (۷۲۱ - ۸۱۵ ق) مجموعه قوانین اداری آنها بر اساس فقه حنفی تنظیم گردید. مسلمانان یک پنجم جمعیت شبه قاره هند را تشکیل می‌دادند و اکثر آنان در سند و پنجاب غربی می‌زیستند. تشکیل پاکستان و استقلال پاکستان و بنگلادش به عنوان دو کشور مسلمان، مسلمانان هند را در اقلیت بیشتری قرار داد.

مغولان که ترکانی سنی و حنفی مذهب از آسیای مرکزی بودند، به رشد مکتب حنفی در شبه قاره اهتمام ورزیدند و آیین رسمی مسلمین هند گشت. در زمان اورنگ زیب (۱۰۶۹ - ۱۱۱۸ ق) مجموعه‌های بزرگ فقه حنفی با نامهای *فتاوی عالمگیری* و *فتاوی هندیه* به دست ۲۵ تن از علما نوشته شد. بنابراین، در طول تاریخ اکثریت مسلمانان هند را سنیان حنفی مذهب تشکیل می‌دادند. همزمان با ورود فقه حنفی به هند تصوف نیز به هند وارد شد. صوفیه در هند رسالت خود را سعادت معنوی مردم می‌دانست و صوفیان می‌پنداشتند حکومت معنوی جامعه به آنها تفویض شده است. صوفیان در خانقاهها، جماعت خانه‌ها و زاویه‌ها زندگی می‌کردند. زندگی خانقاهی گرد شیخ و عبادات مرسوم و ریاضتهای عارفانه که از جانب وی مقرر می‌شد، دور می‌زد. دو نشان عمده پیوستن به یک فرقه تصوف، پوشیدن خرقة و تراشیدن موی سر بود. شیخ خرقة، سجاده، نعلین، تسبیح و عصای خود را به جانشین اصلیش یعنی خلیفه خود می‌داد.

دو سلسله عمده صوفیه در زمان سلاطین دوره دهلی (۱۲۰۶ - ۱۵۲۶ م) چشتیه و سهروردیه بودند. این دو سلسله طی قرون هشت و نه رو به انحطاط نهادند و دو سلسله دیگر یعنی نقشبندیه و قادریه در خلال عصر سلاطین مغولی اهمیت یافتند.

شیعیان شبه قاره از بزرگ‌ترین جوامع تشیع جهان اسلام‌اند و بنابر برخی آمار تعدادشان بیشتر از شیعیان ایران است، ولی این آمار دقیق نیست. درعین حال، شیعیان ده درصد از کل جمعیت مسلمانان شبه قاره هند (هند - پاکستان - بنگلادش) را تشکیل می‌دهند. شیعیان در دوره گورکانیان دارای مناصب مهمی بودند. سادات بارهه و وزرای نواب اوده در دستگاه حکومت مغولان تأثیر بسیار گذاشتند و این مسئله باعث کینه توزی بین سنیان و شیعیان شد که در آثار کلامی شاه ولی الله دهلوی و پسرش عبدالعزیز به چشم می‌خورد. لکنهو و رامپور از شهرهای شیعه نشین مهم هند بوده است. اسماعیلیه - بهره‌ها و خوجه‌ها - در هند حضور طولانی داشته و دارند.

طهری

سال دوم / شماره ششم / تابستان ۱۳۸۲ / ۷۴

دیوبندیه

دیوبند^۱، شهری از توابع سهارنپور^۲، در نود مایلی شمال شرقی دهلی از توابع ایالت اوتارپرادش هند است^۳ که به سبب تأسیس مدرسه‌ای در آن شهرت جهانی یافت. بریلی، شهری در شمال هند در ایالت اوتارپرادش و در شرق دهلی، زادگاه و مدفن احمد رضا خان بریلوی^۴، صاحب مکتب بریلویه است. لازم است گفته شود که این شهر را «بانس بریلی»^۵ گویند تا با شهر «رای بریلی»^۶، بخشی از شهر الله آباد و زادگاه سید احمد بریلوی - سید احمد عرفان یا سید احمد شهید یا احمد رای بریلوی یا سید احمد بارلی - اشتباه نگردد^۷. لذا سید احمد بریلوی، غیر از احمد رضاخان بریلوی است. برای شناخت دیوبندیه و بریلویه به عنوان دو مکتب فعال در شبه قاره هند، لازم است مقداری به عقب بازگردیم و نیم نگاهی به تحولات فکری سه قرن اخیر شبه قاره هند بیندازیم تا بتوانیم افکار و عقاید آنها را بهتر بشناسیم.

در طول تاریخ حضور مسلمانان در هند، بزرگان بسیاری ظهور کرده و به تجدید حیات فکری مسلمانان دست یازیده‌اند. تجدیدحیات فکری مسلمانان هند در قرن ده و یازده هجری به وسیله دو نفر صورت گرفته است که اثرات آن هنوز بر فرق موجود و مورد بحث نمایان است. یکی از آنان شیخ احمد سرهندی (۹۷۱ - ۱۰۳۴ ق)، معروف به مجدد الف ثانی، - با توجه به روایت «ان الله یبعث لهذه المة علی رأس کل مائة سنة من یردد لها دینها» - عارف، متکلم و مؤسس طریقه نقشبندیه زمان خویش بود. خواجه در اواخر عمر خویش، شیخ احمد را جانشین خود نمود. دوران حیات شیخ احمد با سلطنت اکبرشاه، مؤسس مذهب و طریقه «دین الهی» مصادف بود. دین الهی اکبر شاه که التقاطی از اسلام صوفی و آیین هندو بود، با مخالفت شیخ احمد روبه‌رو گردید^۸. شیخ احمد همچون صوفیان دیگر برای خود مقامات خاصی قائل بود و گاه خود را برتر از خلفای راشدین می‌دانست. وی با آرا و اعمال مخالف سنت همچون چله‌نشینی، ذکر با جهر، احترام به قبور، سجده تعظیمی به مرشد، بوسیدن پا، انالحق گفتن، سماع و احوال وجد آمیز آن، مخالف بود. وی کسانی را که به رسم آن روز در مقابل شاهان سجده می‌کردند، شدیداً نکوهش می‌کرد. او وحدت وجود این عربی را به وحدت شهود تعبیر می‌نمود و قائل بود هنگامی که سالک به مقام شهود و فنا می‌رسد و ما سوی الله را نمی‌بیند، قائل به وحدت وجود می‌شود و حال آنکه این کشف، وحدت شهود سالک است نه وحدت وجود واقعی. او همچنین با تسامح ابن عربی درباره ادیان دیگر مخالف بود و مبنای ابن عربی را که همه ادیان جلوه‌گاه یک حقیقت‌اند، قبول نداشت و حقیقت را همان حقیقت شریعت معنا می‌نمود. وی مخالف شیعه بوده و کتابی با نام *رساله‌ای بر رد روافض* نوشته است^۹. شیخ احمد سرهندی به وسیله شاه ولی الله دهلوی بر دیوبندیه تأثیر بسیار نهاده است.

فرد دیگر، عبدالحق محدث دهلوی است. وی که نزدیک به صد سال (۹۵۸-۱۰۵۲ ق) عمر کرده است، در هند و حجاز درس خوانده و نزد شیخ عبدالوهاب متقی و احمد بن محمد مدنی تلمذ

نموده است. او به عنوان متکلمی که به حدیث توجه داشت، با رویکرد صوفیان چشتیه به تجدید فکر مسلمانان هند دست یازید. وی تأکید فراوان می‌نمود که باید تربیت عارفانه تابع اصول شریعت باشد. عبدالحق نویسنده‌ای پرکار با ۱۲۰ کتاب و بنابر نظر ندوی اولین کسی است که علم حدیث را در هند نشر و ترویج داد. یکی از نوشته‌های وی، کتاب *اخبار الاخیار فی اسرار الابرار* است که شرح حال ۲۳۰ تن از مشایخ تصوف هند، از معین الدین چشتی^{۱۰} تا اواخر قرن دهم، است. کتاب دیگر وی، تلخیص *فصل الخطاب* خواجه محمد پارسا در احوال ائمه اثنا عشر است. بریلویان به نظرهای عبدالحق اهمیت می‌دهند.^{۱۱}

در قرن دوازدهم فردی ظهور کرد که مسلمانان هند وی را بزرگ‌ترین اندیشمند مسلمان اهل تسنن هند می‌دانند و آن فرد کسی جز شاه ولی الله دهلوی نبود؛^{۱۲} کسی که تأثیر شگرفی بر تمام جریانات فکری مسلمانان هند در سه قرن اخیر گذاشته است. وی در ابتدا نزد پدرش، عالم بزرگ و مؤسس مدرسه رحیمیه در دهلی، تلمذ نمود و طریقت نقشبندی را از پدر فراگرفت. دوران شاه ولی الله همزمان با گسترش سلطه نظامی - سیاسی کمپانی هند شرقی است. در چنین وضعیتی که انحطاط و زوال، جامعه و دولت مسلمانان هند را فرا گرفته بود، شاه ولی الله دهلوی جنبشی اصلاحی به راه انداخت و رهبری فکری و مذهبی مسلمانان را در دست گرفت. وی معاصر محمد بن عبدالوهاب مؤسس وهابیت بوده و همزمان با وی در مدینه تحصیل کرده است.

بعضی تصور کرده‌اند که جنبش وی و بالتبع جنبش سید احمد بارلی متأثر از جنبش وهابیت است، اما هیچ مدرکی دال بر اینکه آنان همدیگر را ملاقات کرده یا تحت تأثیر یکدیگر باشند، وجود ندارد، بلکه ادله‌ای طرف مقابل را تقویت می‌کند. این ادله عبارت‌اند از:

۱. آنان، هر دو، در حدود سالهای (۱۱۱۴ - ۱۱۱۵ق) به دنیا آمده‌اند، ولی یکی حنبلی و دیگری حنفی و یکی در کلام از اصحاب حدیث و دیگری ماتریدی است.
۲. شاه ولی الله در سال ۱۱۴۳ بعد از فراگیری دروس و تدریس آنها در شهر خود، در ۲۹ سالگی رهسپار حجاز شد و بیشتر از چهارده ماه در آنجا نمازد. بنابراین، ملاقات وی با محمدبن عبدالوهاب بعید است.
۳. دلیل دیگر این تأثیرناپذیری رامی‌توان در توجه شاه ولی الله به تصوف و رد شدید آن از سوی محمدبن عبدالوهاب دانست.
۴. توجه به کلام و بازسازی آن توسط شاه ولی الله رویکردی متضاد با نگرش حنابله و محمدبن عبدالوهاب به علم کلام است.

گفتنی است تشابهاتی نیز در هر دو دیده می‌شود که می‌تواند معلول جوّ عمومی مکاتب علمی مدینه در آن زمان باشد.^{۱۳} شاه ولی الله به عنوان یک عالم نقشبندی حنفی به بعضی از اعمال صوفیان ایراد می‌گیرد. وی به وحدت مسلمانان اهل سنت می‌اندیشید و در فقه به تلفیق احکام مذاهب اربعه معتقد بود. وی همچون ابن تیمیه قائل به اجتهاد بود و توجه ویژه‌ای به حدیث داشت.

روش او در فقه، مراجعه مستقیم به احادیث و عدم توجه به فتاوا و ادله فقها باعث پیدایش و رشد پیروان اهل حدیث در شبه قاره هند گردید. وی اختلافات مکتب وحدت وجود ابن عربی و مکتب وحدت شهودشیخ احمد سرهندی را جزئی می‌دانست.

از کتب وی می‌توان به کتاب *الانصاف فی بیان سبب الاختلاف*، رساله‌ای کوچک در بیان اسباب اختلاف فقهای قرون گذشته و صدر نخستین، اشاره کرد. وی در این کتاب کوشیده است که اسباب اختلاف مسلمانان اهل سنت را مسائل عادی روزمره نشان دهد. او اسباب اختلاف صحابه را شنیدن حدیث بیشتر توسط بعضی و نشنیدن آن احادیث توسط دیگران، حمل جمله‌ای بر استحباب یا وجوب، اختلاف در ضبط و... می‌داند.^{۱۴} مهم‌ترین کتاب وی *حجة الله البالغة* است که یک دوره فقه استدلالی با رویکردی عقلی است. وی در این کتاب با توجه بسیار به حدیث به شرح مسائل فقهی پرداخته و گاه مباحثی همچون اذکار و اخلاق را نیز طرح کرده و در اثبات عقل و نفس و قلب و مقامات آنها کوشیده و در انتها به مباحث «فتن» و «اشراط الساعة» نیز نیم‌نگاهی داشته است.^{۱۵}

شاه ولی الله در مسئله شرک و شفاعت همچون محمد بن عبدالوهاب، توسل به پیامبران و اولیاء الله را جایز نمی‌داند و به صورت مجتهدی تمام عیار، اجتهاد را در تمام ازمنه جایز می‌شمارد. وی قائل است در تمام مسائل مربوط به اعتقادات یا اعمال عبادی می‌توان از احکام هر یک از چهار مکتب اصلی فقهی (مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی) تبعیت کرد و تقلید از یک مذهب لازم نیست. او همچون حدیث‌گرایان دیگر قائل به خلافت جهانی برای قریش بود. شاه ولی الله به وحدت مسلمانان می‌اندیشید، ولی درباره شیعیان سختگیر بود و کتاب ضد شیعی شیخ احمد سرهندی را به عربی ترجمه کرد. خود او نیز کتابی به نام *الزلة الخفاء* بر ضد شیعه نوشت. با این حال، او به اهل بیت ارادت خاصی دارد و این را از پیشوایان نقشبندی خود به ارث برده است. وی امامیه، اسماعیلیه و معتزله را خارج از اسلام می‌دانست.

از نکاتی که در زندگی شاه ولی الله جالب توجه است این است که وی در مقابل حاکمیت استعمار و بیگانه‌اندازی نکرد و بیشتر هم خود را صرف مبارزه با هندوها و سیکها نمود. شاید دلیل این اقدام وی عدم دخالت کمپانی هند شرقی در حوزه شریعت اسلامی در دعاوی بود که هنوز در دادگستریها بر اساس اسلام حکم صادر می‌شد^{۱۶} به هر حال شاه ولی الله سرچشمه بسیاری از حرکت‌های بنیادگرا، اهل حدیث، نوگرا و اصلاحی در هند است.^{۱۷}

بعد از شاه ولی الله، از افراد مؤثر در حیات فکری مسلمانان هند، در اواخر سده هیجده و اوائل سده نوزدهم میلادی، شاه عبدالعزیز است. او همچون پدرش بانوشتن کتاب *تحفه الثنی عشریه* به اختلافات شیعه و سنی دامن زد. میرحامد حسین، *عبقات الانوار* را در رد این کتاب نوشته است. شاه عبدالعزیز به خاطر اینکه کمپانی هند شرقی در کلیه دعاوی تعاریف

خود را جایگزین شریعت نموده بود،^{۱۸} هند را سرزمین کفار و دارالحرب اعلام کرد، ولی همکاری با انگلیسیان را به شرط اینکه به گناه کبیره نینجامد جایز دانست.^{۱۹}

ادامه دهنده راه عبدالعزیز کسی جز شاگرد وفادار و مریدش سید احمد بارلی یا بریلوی^{۲۰} نبود که در مبارزه با استعمار پیر تلاشها کرد. او قائل به پیروی از سنت محض و «طریقت سلف» بود. وی تقدیس بیش از حد پیامبران و اولیاء الله را که در نزد صوفیان مطرح بود، بدعت دانسته، مراسم تعزیه شیعیان را نیز کاری بدعت آمیز تلقی می نمود. وی با همراهی شاه اسماعیل دهلوی، نوه شاه ولی الله دهلوی و عبدالحی بن هبه الله، داماد شاه ولی الله، به تبلیغ آیین خود پرداخت. او سجده بر قبور و طلب حاجت از آنها و نذر و نیاز به اولیا و افراط در تعظیم مرشد را جایز نمی دانست و مخالف تفضیل علی (ع) و بزرگداشت امام حسین (ع) بود. وی آمیزش با هندوان را دلیل ورود بدعتها به اسلام می دانست. او هیچ گاه طریقه صوفیانه خود را رها نکرد و طریق انبیا و اولیا را مکمل یکدیگر می دانست.

افکار صوفیانه او مقداری اصلاح طلبانه بود و همین افکار، وی را از جهتی به وهابیت نزدیک و از جهتی دور می ساخت. او وساطت اولیا را در انجام افعالی که تنها از خداوند بر می آید شرک می دانست. سید احمد سفر به اماکن مقدس هندو، شرکت در مراسم دینی آنان، مشاوره با برهنهها و توسل به طالع بینها را مردود می شمرد. همچنین او مروج ازدواج مجدد بیوه زنان مسلمان بود؛ عملی که بر اثر معاشرت با هندوان در هند قبیح شمرده می شد.^{۲۱} او به عنوان یک مبلغ در اوتارپرادش، بیهار و بنگال در پی اصلاح اعمال مذهبی برآمد. وی در سالهای (۱۸۲۴ - ۱۸۲۱م) به خاطر مخالفت با فتوای برخی علما مبنی بر عدم وجوب حج در شرایط فعلی، با چهارصد نفر از یارانش به حج رفت و به هند بازگشت و اصلاحات خود را بر پایه اعتقاد به وحدانیت خدا و محو شرک و بدعت در قالب تصوف خانقاهی، نفی اعمال عبادی و عرفانی معمول مسلمین هند بر مبنای ایمان حقیقی به قرآن و سنت بنا نهاد و در پی اعاده اسلام راستین برآمد. وی شدیداً با حاکمیت سیکها و بیگانگان مخالف بود.

سید احمد به رغم مخالفتهای بسیار سرداران افغانی، افراد قبایل پشتونها^{۲۲} در پاکستان و افغانستان را وحدت بخشید و در سال ۱۸۲۷م با لقب امام و امیرالمؤمنین به حاکمان آسیای مرکزی نامه نوشت که خلافت وی را بپذیرند و در این زمان به جنگ با سیکها وارد شد. وی در سال ۱۸۳۱م/۱۲۴۶ق در جنگ بالاکوت، ناحیه ای در نزدیکی مرز افغانستان و کشمیر، کشته شد. بعد از شهادت وی جنبش او با نام طریقه محمدی به راه خود ادامه داد.^{۲۳} بعد از مرگ سید احمد عده ای از مریدان وی، او را مهدی موعود دانسته، گفتند وی زنده است و ظهور مجدد خواهد کرد. درباره حالات و مقامات وی کتابهای فراوانی نیز نوشته شده است.^{۲۴} گفتنی است که در اسناد بریتانیا همواره از پیروان سید احمد بارلی با عنوان وهابی یاد شده است.^{۲۵} در کتاب *المهند علی المفسد*، سیر تطور مفهوم وهابیت در هند بیان شده و نویسنده چنین نگاشته است:

وهابیت در ابتدا در هند به کسانی اطلاق می‌شد که تقلید ائمه بزرگ اهل سنت را ترک گفته، خود از احادیث اجتهاد می‌کردند. سپس دامنه مفهومی آن توسعه یافت و بر هر کسی که به سنت عمل می‌کرد و امور مستحدثه را ترک می‌گفت غلبه یافت. در زمانی در بمبئی هر کسی که از سجده قبور اولیا و طواف آن منع می‌کرد وهابی نامیده می‌شد و گاهی به افرادی که حرمت ربا را متذکر می‌شدند وهابی می‌گفتند. زمانی نیز این مفهوم آن‌چنان گسترش یافت که نوعی سب و ناسزا بود؛ لذا هر کس در هند سنی حنفی بود، به عنوان فاسد العقیده به وهابیت متهم می‌شد.^{۲۶}

سالها بعد از قیام سید احمد بریلوی و بر اثر اعمال عمال انگلیس همچون رسمیت یافتن زبان انگلیسی به جای زبان فارسی، تصرف موقوفات، تعطیلی مدارس دینی و ...، مردم هند - از مسلمان و هندو و سیک - در سال ۱۸۵۷ م قیامی عمومی کردند که به وسیله انگلیسیها شدیداً سرکوب شد^{۲۷} و دهلی، مرکز فرهنگی مسلمانان و جایگاه اعقاب اکبر و اورنگ زیب، ویران گردید و بسیاری اعدام و تبعید شدند. شاعری اردو زبان در توصیف شهر دهلی بعد از سرکوب قیام توسط انگلیسیها می‌گوید: «در اینجا اقیانوس پهناوری از خون پیش روی من است. تنها خدا می‌داند که بعد از این چه‌ها خواهیم دید.» در سالهای ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ م انگلیسیان به غیر از تخریب بسیاری از مساجد، هر مسلمان را مجبور می‌کردند که یک چهارم دارایی خود را به استعمارگران بپردازد. در این زمان عده‌ای از علمای مسلمان ایالت‌های شمال غربی هند، اعدام شدند و بعضی به حیدرآباد مهاجرت کردند. از آن جمله، حاجی امدادالله^{۲۸}، پدر معنوی مدرسه دارالعلوم، دیوبند هند را ترک گفت و برای همیشه در مکه سکنا گزید.

در واکنش به شکست قیام مردم هند در سال ۱۸۵۷ م، سه گرایش در بین مسلمانان هند به وجود آمد که یکی از آنها تأسیس مدرسه بنیادگرایانه به پیروی از شاه ولی الله و سید احمد بریلوی در دیوبند به دست مولانا محمد قاسم نانوتوی در سال ۱۸۶۷ م/۱۲۸۳ ق بود. برنامه دیوبند ترکیبی از مطالعه علوم نقلی قرآن، حدیث، فقه و تفسیر مباحث عقلی منطق، فلسفه و کلام بود. تمام برنامه‌های دیوبند دارای گرایشی صوفیانه و منتسب به سلسله چشتیه بود که با مکتب اهل حدیث و فقه حنفی پیوستی ناگسستنی دارد. بسیاری از دانشجویان از سراسر هند، پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی، یمن، عربستان، چین و ایران در این مدرسه درس آموخته‌اند. در ظرف سی سال بعد از تأسیس مدرسه، نزدیک به چهل مدرسه وابسته به آن، بنیان نهاده شد که همه آنها برنامه آموزشی و استادان خود را از مدرسه دارالعلوم دیوبند اخذ می‌کردند. محمود الحسن در تأسیس این مدارس نقش اساسی داشت و دیوبند مرکز جدیدی برای نشر اسلام در هند گردید.

یکی از امتیازات این مدرسه عدم وابستگی به خانواده مؤسسان بود. این مدرسه در دخل و خرج مستقل عمل می‌کرد و درآمد خود را نه از ثروتمندان بزرگ و نه از وقف، بلکه از جمع‌آوری اعانه سالانه جمع کثیری از مردم مسلمان به دست می‌آورد. دیوبند با نظام منظم درسی، انتشارات

وسیع، شبکه گسترده مدارس وابسته و پشتیبانی سراسری، در پی اصلاح و نظام‌مند کردن اعتقادات و اعمال اسلامی برآمد. دیوبند در زمانی تأسیس شد که امید جامعه مسلمان هند از همه جا قطع شده بود و از این رو بسیار سریع حمایت مسلمانان هند را به دست آورد.^{۲۹} علمای دیوبند به شدت باگرایش دوم که به علوم جدید توجه داشت و در رأس آن اصلاح طلبی همچون سرسید احمدخان بود، مخالفت می‌کردند.

سرسید احمدخان (۱۲۳۲ق/۱۸۱۷م - ۳۱۵ق/۱۸۹۸م) در احادیث کهن تشکیک می‌کرد، اسلام و طبیعت را یکی می‌دانست، اجماع را به عنوان مستند شرعی رد می‌نمود و معجزه و تأثیر دعا را انکار می‌کرد. همچنین او قرآن را تفسیر به رأی می‌کرد به عقل بهای بسیار می‌داد. وی به تأسیس دانشگاه علیگره برای علوم جدید دست یازید که هدف اولیه آن مطالعات اسلامی با روش جدید بود. لذا علمای دیوبند که با این گونه برداشتها مخالف بودند، به نوشتن کتاب علیه آن و گسترش مدارس دیوبند دست زدند. وی معتقد بود یگانه راه اعاده حیثیت مسلمانان تجهیز به سلاح دانش غرب است.

بنیانگذاران دیوبند که عمیقاً تحت تأثیر شاه ولی الله دهلوی بودند، حنفیانی سختگیر بودند و در مبادی تعلیم و جزم اندیشی، بر عقاید و مذاهب کلامی اشاعره و ماتریدیه مشی می‌کردند و مدرسه آنان تجدید حیات علوم کلامی در هند بود. از این رو، آنان دانشهای جدید را که سرسید احمدخان در دانشگاه علیگره اهتمام بسیاری به آنها داشت،^{۳۰} از مواد درسی خود حذف کردند و بیشتر با رویکردی حدیث گرایانه به کلام نظر نمودند. دانشهای عقلی قدیم در این مدرسه جایگاه خاص داشت و دوره ابتدایی در آن مدرسه ده ساله بود که بعداً به شش سال تقلیل یافت. متون درسی این مدرسه نیز ۱۰۶ کتاب را در برمی‌گرفت.

در دوران محمود الحسن^{۳۱} که از نسل دوم استادان دیوبند بود. دیوبند اعتبار بین المللی یافت و بعد از الازهر در مرتبه دوم قرار گرفت و افرادی از جنوب آفریقا، کشورهای جنوب شرق آسیا، آسیای مرکزی، ایران و به خصوص افغانستان به دیوبند آمدند. محمود الحسن می‌کوشید شکاف بین دیوبند و دانشگاه علیگره را کم نماید.^{۳۲} تا این زمان گرایش اصلاحی نزدیک به اندیشه وهابیت در هند پر رنگ بود و غالب بزرگان مذکور بعضی از اعمال را بدعت آمیز و شرک آلود می‌دانستند.

در همین زمان، فردی به نام احمد رضا خان بریلوی^{۳۳} ظهور کرد که او هم اهل بریلی - بانس بریلی نه رای بریلی - بود. وی در آغاز به تحصیل پرداخت و سپس به حجاز سفر کرد و در آنجا به درس سید احمد زینی دحلانی، مخالف معروف وهابیان و مفتی شافعیان در مکه، رفت و به وسیله شیخ حسین بن صالح، وارد طریقه قادریه گردید. وی بعد از بازگشت به هند به تألیف و تدریس پرداخت و از سویی، از جمله مخالفان سرسخت سرسید احمدخان نوگرا شد و از طرف دیگر با وهابیان و علمای دیوبند که کم کم به وهابیان نزدیک شده بودند، بنای مخالفت نهاد. وی مخالف اتحاد با هندوان در مقابل حاکمیت انگلیس بود و از طرفی با انگلیس رفتاری خصمانه داشت.

احمد رضا خان مخالف ابن تیمیة، محمد بن عبدالوهاب و مروجان فکر او مانند شاه اسماعیل دهلوی - نوه شاه ولی الله دهلوی - بود.^{۳۴} وی مکتبی ایجاد کرد که رویکرد صوفیانه، به خصوص طریقه قادریه و شیعیانه، در آن نمود بسیار داشت. ما در ادامه مقاله به دیدگاههای وی خواهیم پرداخت. گفتنی است که بریلویها، وهابیان و دیوبندیه را کافر می دانستند و دیوبندیه نیز بریلویها را کافر می شمردند.^{۳۵}

مدرسه دارالعلوم دیوبند

دیوبند که بخشی از شهر سهارنپور بود و هنوز نیز در نقشه های کتاب World Atlas، نامی از آن یافت نمی شود، به سبب مدرسه ای شبانه روزی به نام دارالعلوم که در پانزدهم محرم الحرام سال ۱۲۸۳ ق / ۱۸۶۷ م، به وسیله شیخ قاسم نانوتوی و کمک شیخ رشید احمد گنگوهی^{۳۶} به عنوان حامی معنوی آن، تأسیس شد، نامی جهانی یافت. مؤسسان هدف اصلی تأسیس این مدرسه را تقویت مبانی اسلام براساس مذهب حنفی اعلام کردند. نویسنده کتاب *مسلك علماء دیوبند* در این زمینه می نویسد:

بزرگان مدرسه دارالعلوم دیوبند، در اعتقادات ماتریدی مذهب^{۳۷} و در فقه حنفی مذهب اند و اگرچه تمام سلاسل صوفیه و طرق آنها را قبول دارند، ولی طریقه چشتیه^{۳۸} را طریقه خود قرار داده اند و به طرق نقشبندیه^{۳۹}، قادریه^{۴۰} و سهروردیه^{۴۱} ارادت دارند. آنان شاه ولی الله دهلوی را بزرگ طریقت خود می دانند و در اصول عقاید از شیخ محمد قاسم نانوتوی، در فروع از شیخ رشید احمد گنگوهی تقلید می کنند.^{۴۲}

از اولین مدرسان این مدرسه مولانا یعقوب بن مملوک علی نانوتوی^{۴۳} است که از زمان تأسیس در سال ۱۸۶۷ م تا سال ۱۸۸۸ م به تدریس در آنجا پرداخت. حاجی امداد الله مکی^{۴۴} که بعد از قیام مردم هند و سرکوب آن در سال ۱۸۵۷ م به مکه مهاجرت کرد و در سال ۱۸۹۹ م در آنجا از دنیا رفت، به عنوان پیر محبوب علمای نخستین دارالعلوم بود و استاد و مرشد اکثر مدرسین آنجا به شمار می آمد. مدرسه در ابتدا فقط مسجد بود و بعد از ده سال مدرسه ساخته شد و کم کم گسترش یافت و علمای همفکر که از شاه ولی الله دهلوی و شاه عبدالعزیز و شاه اسماعیل دهلوی رسید احمد بریلوی تبعیت می کردند، شروع به گسترش مدارس تابعه نمودند.

مولانا قاسم نانوتوی که با پانزده و یا به قولی دوازده شاگرد کار خود را آغاز کرده بود، هیچ گاه فکر نمی کرد که چهل سال بعد، شاگردان مدرسه دارالعلوم دیوبند به ۳۹۵ نفر با چهل مدرسه وابسته بالغ شود. پس از آن، مولانا محمود الحسن^{۴۵} که خود شاگرد اولین دوره مدرسه بود، ریاست مدرسه را به عهده گرفت و چهل سال زمام امور مدرسه را در دست داشت و توانست شبکه گسترده ای از مدارس تابعه را گسترش دهد. مدرسه در سال ۱۹۳۱ م ۹۴۹ نفر شاگرد داشت و در صدمین سال تأسیس خود، یعنی ۱۹۶۷ م، دارای ۳۷۹۵ فارغ التحصیل هندی، ۳۱۹۱ فارغ

التحصيل پاکستانی و بنگلادشی و ۴۳۱ فارغ التحصيل خارجی بود و افرادی از سراسر هند، پاکستان، چین، افغانستان، اروپا، آمریکا و ایران در آنجا تحصیل می‌کردند.

این مدرسه اکنون دارای ۸۹۳۴^{۴۶} مدرسه وابسته است و دانشجویان در دوره‌های مقدماتی و عالی به تحصیل در این مدارس می‌پردازند. همچنین در زمینه تفسیر و حدیث، مدرسه مستقلى در دهلی، در زمینه فقه مدرسه‌ای در لکهنو و در زمینه کلام مدرسه‌ای در خیرآباد وجود دارد. بنا بر گزارش رایزن فرهنگی ایران، این مجموعه حدود هزار مدرسه و ۲۶۰۰۰ فارغ التحصيل دارد و در آسیا در ردیف بزرگ‌ترین مدارس مذهبی قرار می‌گیرد و حتی الازهر آسیا نامیده می‌شود.^{۴۷}

از مهم‌ترین مدارس دیوبند، مدرسه مظاهر العلوم است که به وسیله شیخ رشید احمد گنگوهی در سهارنپور تأسیس شد و هنوز نیز اهمیت خود را حفظ کرده است. رویکرد این مدرسه در دوره مقدماتی تأکید بر حدیث و فقه حنفی است. در سطوح بالاتر، توجه به تعالیم تصوف با رویکرد چشتی نقشبندی و فلسفه^{۴۸} مورد عنایت بوده و در بین تعالیم صوفیانه، طریقت حاجی امدادالله، سید احمد سرهندی و شاه ولی الله دهلوی و شاه عبدالعزیز دهلوی^{۴۹} به خوبی نمایان است. زبان تدریس در این مدرسه، زبان اردوست. کتاب *تصفیة العقیده*، اثر مولانا قاسم نانوتوی، به عنوان کتاب کلامی و کتاب *تقویة الایمان*، اثر شاه اسماعیل دهلوی، از اهمیت خاصی بین دیوبندیان برخوردار است. کتاب *تصفیة العقیده* پاسخی به نوگرایی سرسید احمد خان بود و کتاب *تقویة الایمان* برای مخالفت با بدعت‌های شاه اسماعیل نوشته شده نویسنده کتاب *تقویة الایمان* به بعضی از اعمال صوفیان همچون احترام به قبور، نذر برای مردگان، مخالفت با عرس^{۵۰}، سجده احترام مرشد، آیینهای مرگ و تولد، زیارت قبور و ...، تاخته و آنها را خلاف شرع دانسته است. به قول احمد رضاخان بریلوی، این کتاب ترجمه کتاب *التوحید* محمد بن عبدالوهاب است.

علمای دیوبند در آغاز کاری به سیاست نداشتند تا اینکه جنگ جهانی اول شروع شد و خلافت عثمانی به عنوان مظهر خلافت اهل سنت به خطر افتاد. در این زمان، مولانا محمد الحسن در سال ۱۹۱۹م/۱۳۳۷ ق به اتفاق علمای دیوبند و فرنگی محل، جمعیت العلمای هند را تأسیس کردند.^{۵۱} مستون درباره رویکرد علمای دیوبند در قبل از جنگ جهانی اول به سیاست و نظر آنان درباره حاکمیت انگلیس برهند می‌گوید:

کل احساسات عمومی متوجه پرهیز از مسائل سیاسی و خودداری از سپاسگزاری واقعی از حکومت بریتانیا در برابر حفاظت و همدلیهای این حکومت است.^{۵۲}

جمعیت العلمای هند به رهبری مولانا حسین احمد مدنی^{۵۳}، جانشین محمود الحسن در دیوبند، مخالف تشکیل پاکستان بود و جمعیت در بیانیه و کنفرانسهای خود اعلام کرد که هند به صورت یکپارچه خواهد ماند و وطن مشترک تمامی ساکنانش - بدون توجه به نژاد و مذهب - خواهد بود. در مقابل دیوبند و جمعیت العلمای هند، حزب مسلم لیگ به رهبری محمد علی جناح

و اقبال لاهوری و بعضی از علمای دیوبند مانند شبیر احمد عثمانی^{۵۴} بودند که از ایجاد پاکستان به عنوان کشوری با قوانین اسلامی حمایت می‌کردند. شبیر احمد عثمانی وعده‌ای دیگر مانند مفتی محمد شفیع، مولانا احتشام الحق تهانوی و مولانا عبدالحمید بدایونی، در سال ۱۹۴۵ م تشکیلاتی به نام جمعیت علمای اسلام را برای ایجاد پاکستان تأسیس کردند.^{۵۵}

به عبارت دیگر می‌توان گفت، که مسلم لیگ به جدایی ذهنی و جسمی مسلمانان از هند قائل بود و جمعیت علمای هند و دیوبندیها تنها به جدایی ذهنی (جدایی احکام در ادارات و دادگستریها) از هند معتقد بودند. برای علمای دیوبند، آزادی دینی مسلمانان مهم‌تر از آزادی سیاسی بود و آنان بیشتر به آزادی هند از استعمار گرایش داشتند. لذا آنان با حزب کنگره متحد شدند و همکاری آنان بعد از استقلال هند و جدایی پاکستان از هند نیز ادامه یافت. در سال ۱۹۶۷ م دولت هند به یادبود صدمین سال تأسیس مدرسه دارالعلوم دیوبند تمبر یادبودی به چاپ رساند و نخست وزیر هند، ایندیرا گاندی، از دیوبند دیدن کرد. از آن زمان تا کنون، مدارس دیوبند به کار خویش ادامه می‌دهند و سالانه صدها نفر از آن مدارس فارغ التحصیل می‌گردند.

مدرسه دیوبند و سازمان تبلیغی جماعت

یکی از سازمانهای که مؤسسان آن پرورش یافته مدارس دیوبندند، سازمان «تبلیغی جماعت» هندوستان است که در حال حاضر فعال‌ترین سازمان دینی مسلمانان هند است و هزاران نفر عضو و میلیونها نفر هوادار دارد و روزانه صدها گروه سیار تبلیغی به سراسر هند اعزام می‌نماید و حتی حوزه فعالیت خود را به اروپا و آمریکا نیز گسترش داده است. بنیانگذار این سازمان مولانا محمد الیاس،^{۵۶} فرزند مولانا محمد اسماعیل، است که در سال ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۵ م در کاندھلا از توابع سهارنپور متولد شد. او بعد از اتمام دروس مقدمات به مدت نه سال از شیخ احمد گنگوهی استفاده کرد و بعد از مرگ شیخ احمد به دیوبند رفت و در نزد مولانا محمود الحسن در درس شرح صحیح بخاری و صحیح ترمذی شرکت کرد. وی از سال ۱۳۲۸ ق در مدرسه مظاهر العلوم به تدریس مشغول شد و بعد از مرگ پدرش جایگزین وی در مسجد محله نظام الدین گردید و بنیادی را بنا نهاد که اکنون بزرگ‌ترین سازمان دینی تبلیغی هند است. او از معتقدان دینی خواست که چند روز در ماه را به خدمت دین در آیند و به خاطر خدا به تبلیغ اسلام بپردازند.

هسته‌های اولیه مبلغان با بودجه شخصی و بدون دریافت مزد از مردم یا سازمانی، به تبلیغ در روستاها و شهرهای مختلف می‌پرداختند و آداب و اعمال عمومی اسلامی همچون نماز، روزه، و... را به مردم می‌آموختند. آنان غذای خود را همراه می‌بردند و در مساجد اقامت می‌نمودند. این کار به وسیله جانشینان مولانا الیاس همچون مولانا یوسف و مولانا انعام حسن با شدت بیشتری ادامه یافت و اینان اکنون در سراسر هند به عنوان پرچمداران اهل حدیث و سلفی‌گری شناخته می‌شوند.

از معروفترین مبلغان این سازمان، شیخ الحدیث مولانا زکریا^{۵۷}، صاحب کتاب *فضائل الاعمال* است که کتاب مهمی نزد اصحاب حدیث هند به شمار می‌آید.

این سازمان مبلغ مکتب شاه ولی الله است و کتاب *تقویة الایمان* شاه اسماعیل نزد آنان اهمیت خاصی دارد. اینان به تبع استادان خود با جریان صوفیانی که احترام به قبور، شفاعت بزرگان و احترام مرشد را تبلیغ می‌کنند، مخالفاند و تأکید بر نماز، داشتن محاسن، و عدم توسل به اولیا از مهم‌ترین تبلیغات آنهاست. آنان مراسم سوگواری، تولد امام زمان و عید نوروز را بدعت می‌دانند و شدیداً درباره خلفای سه گانه متعصباند و از بی احترامی به آنها ناراحت می‌شوند و حتی گاه برای معاویه نیز احترام قائل‌اند^{۵۸}. ابوالحسن ندوی، شیخ محمد بشیر، رئیس جماعت در پاکستان، و شیخ منظور احمد نعمانی از بزرگان آنان به شمار می‌آیند. بزرگان اهل سنت سیستان و بلوچستان ایران نیز فارغ التحصیل دیوبندند. مولانا عبدالعزیز ملازهی، بنیانگذار حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان^{۵۹}، از فارغ التحصیلان مدارس دیوبند است.

بزرگان دیوبند

به جز شیخ امداد الله مکی، مولانا قاسم نانوتوی، شیخ احمد رشیدگنگوی و مولانا محمدالحسن، می‌توان از شیخ انور شاه کشمیری به عنوان یکی از بزرگان و نویسندگان پرکار دیوبند نام برد. وی که از فقهای حنفیه و محدث بزرگ قرن اخیر است، در سال ۱۲۹۲ ق در کشمیر به دنیا آمد. او بعد از اتمام دروس مقدماتی به دیوبند رفت و در درس مولانا محمود الحسن شرکت کرد و بعد از تبعید مولانا محمود الحسن به عنوان مدرس دیوبند به تدریس پرداخت و سیزده سال حدیث تدریس نمود. کتاب *فیض الباری فی شرح صحیح البخاری* که تقریرات درس وی بود، در چهار جلد به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۴۶ ق در دابھیل مدرسه‌ای به نام «الجامعة الاسلامیة» تأسیس کرد و در سال ۱۳۵۲ ق از دنیا رفت. وی همیشه از ابن حجر و ابن عربی تمجید می‌کرد و شدیداً مخالف قادیانیه بود. او در مقابل دیدگاه میرزا غلام احمد قادیانی که قائل بود عیسی از دنیا رفته است، کتابی به نام *التصريح بما تواتر في نزول المسيح* نگاشت^{۶۰}.

یکی دیگر از این بزرگان، شیخ حسین احمد مدنی است. وی نزد دیوبندیه به شیخ الاسلام معروف است. او بعد از کشمیری رئیس مدرسان دیوبند گردید و کتابی به نام *الشهاب الثاقب علی المسترق الکاذب بر ضد محمد بن عبدالوهاب* نوشت مدنی در سال ۱۲۹۶ ق در فیض آباد به دنیا آمد و سپس به مدرسه دیوبند وارد شد و نزد مولانا محمود الحسن درس خواند. وی در سال ۱۳۲۰ ق در مدینه به تدریس پرداخت و به همراه استادش محمود الحسن در سال ۱۳۳۸ ق به هند بازگشت و به دستور استادش به عنوان مدرس مدرسه کلکته که ابوکلام آزاد آن را ایجاد کرده بود، به آنجا رفت و در آنجا فتوا به حرمت همکاری با انگلیس را صادر نمود و بعد از محمود الحسن، ریاست جمعیت علمای هند را عهده‌دار شد. وی مخالف تقسیم پاکستان بود و بعد از استقلال

پاکستان کار سیاسی را کنار گذاشت و به تدریس در دیوبند بسنده کرد. او سرانجام در سال ۱۳۷۷ ق از دنیا رفت و در دیوبند در کنار استادان خود، مولانا قاسم نانوتوی و محمود الحسن، به خاک سپرده شد.^{۶۱}

از علمای دیگر دیوبندی، مولانا خلیل احمد سهارنپوری است. وی در سال ۱۲۶۹ ق در نانوته متولد شد و در دیوبند و مظاهر العلوم درس خواند و در سال ۱۳۰۸ مدرس دارالعلوم دیوبند گردید. وی در شهرت مدرسه مظاهر العلوم سهم بسزایی دارد و مایه شهرت آن شده است. از شاگردان وی در درس شرح سنن / ابی داود، مولانا الیاس، مؤسس سازمان تبلیغی جماعت، و شیخ محمد زکریا کاندهلوی است که به عنوان شیخ الحدیث هند مشهور است و رهبر معنوی سازمان تبلیغی جماعت محسوب می‌شود. مدنی کتابی به نام *المهند علی المفسد* دارد که در آن عقاید علمای دیوبند را تشریح کرده است و ما در بخش عقاید به آن خواهیم پرداخت.^{۶۲}

از بزرگان دهه اخیر دیوبندی می‌توان از مرحوم ابوالحسن ندوی^{۶۳} و شیخ محدث حبیب الرحمن الاعظمی^{۶۴} نام برد. یکی دیگر از علمای بزرگ دیوبند در دهه اخیر، قاضی مجاهد الاسلام قاسمی، رئیس شورای عالی مسلمانان هند بعد از ابوالحسن ندوی بود که در سال ۲۰۰۲ م از دنیا رفت. وی شاگرد مولانا حسین احمد مدنی بود و مولانا عبیدالله سندهی و اشرف علی تهانوی را بسیار قبول داشت و به خاطر وابستگی به دیوبند - و به یاد مولانا قاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند - نام قاسمی بر خود نهاد.^{۶۶}

عقاید دیوبندی

دیوبندی فقهی حنفی، کلامی ماتریدی - اشعری، و تصوفی چشتی - نقشبندی دارد و با اصلاحاتی از سوی سرهندی، شاه ولی الله دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی و شاه اسماعیل دهلوی همراه است و نیز هزاران عالم دارد که هر کدام گرایش فکری خاصی دارند. از این رو، یقیناً نمی‌توان انتظار مشی خاصی از این دانشمندان داشت، ولی ما در اینجا به بعضی از اعتقادات مشترک آنان که از اندیشه‌های حنفی - ماتریدی و صوفیانه نشأت می‌گیرد می‌پردازیم.

۱. وحدت وجود: وحدت وجود که به وسیله ابن عربی تبیین فلسفی شد، نزد بسیاری از طرق صوفیه پذیرفته شده است. شیخ امداد الله مکی به عنوان استاد مولانا قاسم نانوتوی و شیخ رشید احمد گنگوهی وحدت وجود را قبول داشتند و آن را از فیوضات ابن عربی می‌دانستند. در این زمینه دیدگاه‌های شیخ احمد گنگوهی، شیخ اشرف علی تانوی یا تهانوی^{۶۷}، شیخ محمد انور کشمیری در شرح حدیث «لا يزال عبدی یتقرب الی بالنو اقل»، شیخ محمد زکریا کاندهلوی، شیخ شبیر احمد عثمانی و ...، شبیه کلام شیخ امداد الله مکی است.^{۶۸}

۲. آداب صوفیان: یکی از اعمال صوفیان این است که هنگامی که سالک مشغول ذکر می‌شود، باید در جای آرام تمرکز حواس پیدا کند و شیخ بزرگ طریقه یا مرشد خود را در ذهنش

تصور نماید و همراه با آن تصور به ذکر و اوراد بپردازد تا تصور شیخ در ذهنش ملکه شود و احساس کند شیخ همیشه ناظر اوست. شیخ احمد گنگوهی گفته است: صورت شیخ امداد الله به مدت سه سال در قلبم جای داشت و تمام کارهایم را به اذن او انجام می‌دادم و بعد از آن صورت رسول الله در قلبم بود و اعمالم را بدون اذن پیامبر انجام نمی‌دادم. شیخ اشرف علی تهمانوی نیز می‌گفت: این جانب ارتباطهای روحی با شیخ امدادالله داشته‌ام و بدون اذن او قیام و قعود نمی‌کردم.^{۶۹}

از دیگر آداب صوفیان بیعت با مرشد است که بعد از بیعت، سالک باید اوراد و اذکاری را که شیخ به او می‌آموزد به خوبی انجام دهد تا به فنای کامل برسد. به قول صوفیه، شرع مقدس این مقام را مقام احسان نامیده است. به هر حال ذکر و ورد، مراقبه و فکر، اراده و ربط قلب به شیخ و فنا و بقا و خلوت و غیر آن، در نزد عارفان دیوبندی پذیرفته شده است.^{۷۰}

۳. در باب زیارات: کتاب *المهند علی المهند* جواب ۲۶ سؤال درباره مسائل مطرح بین وهابیت، دیوبندی و بریلویه است که به تأیید حدود پنجاه نفر از علمای دیوبند رسیده و از اعتبار خاصی برخوردار است. اولین سؤال این است که آیا سفر برای زیارت پیامبر جایز است یا نه و آیا نیت آن باید سفر برای زیارت پیامبر باشد یا برای رفتن به مسجد النبی. در پاسخ به این سؤال، مولانا خلیل احمد سهارنپوری می‌گوید: بنابر نظر علمای حنفی و مسلک اشعری و ماتریدی و طرق صوفیه، زیارت قبر پیامبر از بزرگ‌ترین اعمالی است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند. ابن همام نیز گفته است که نیت زیارت قبر پیامبر جایز است. شیخ رشید احمد گنگوهی نیز رساله‌ای به نام *زبدة المناسک فی فضل زیارة المدینة المنورة* دارد که بارها چاپ شده است.^{۷۱}

۴. در باب توسلات: سهارنپوری در باب توسل به پیامبر و اولیا می‌نویسد:

نزد مشایخ ما توسل به انبیا و اولیا جایز و بیان جمله «سهم انی اتوسل الیک بفلان» نزد شاه محمد اسحاق دهلوی، شیخ امداد الله و شیخ رشید احمد صحیح است و ایرادی بر آن وارد نیست.^{۷۲}

۵. صفات الهی: دیوبندی معتقدند در صفات خبری و غیر آن آیات قرآن راهنماست، ولی کیفیت بعضی از صفات همچون (ان الله علی العرش استوی) و (ید الله فوق ایدیهم) را نمی‌توان دانست. باید خداوند را منزه از صفات مخلوقین به شمار آورد و نقص و حدوثی برای وی قائل نشد. همچنین به تأویلاتی همچون «ید» به معنای قدرت، «استواء» به معنای استیلا، برای تقریب اذهان قاصران، ایرادی وارد نیست.^{۷۳} از عبارات سهارنپوری در *المهند* به دست می‌آید که اگر چه آنان ماتریدی مذهباند، رویکرد آنان به اشاعره بیشتر است. مثلاً در بحث اینکه آیا از خدا کذب صادر می‌شود، رویکردی اشعری دارند و با حسن و قبح شرعی به مسئله

جواب می‌دهند^{۷۴} و حال آنکه دیدگاه اشاعره حسن و قبح شرعی و دیدگاه ماتریدیه، حسن و قبح عقلی است.

۶. مقام پیامبر: دیوبندیه قائل به افضلیت پیامبر بر تمام خلائق‌اند و هیچ کس را در مقام قرب الهی همپایه پیامبر نمی‌دانند و به حیات پیامبر در بعد از مرگ و در قبر معتقدند و آن را حیاتی دنیوی و نه برزخی می‌دانند. در این زمینه مولانا قاسم نانوتوی کتابی به نام *آب حیات* نگاشته است.^{۷۵} گفتنی است که در زمان گسترش دیوبندیه، قادیانیه نیز در هند ظهور کرد، لذا علمای دیوبند به مسئله نبوت و خاتم الانبیا بودن پیامبر نیز پرداختند و با ادله گوناگون در این زمینه کتاب نوشتند. یکی از این نگاشته‌ها، کتاب *تحذیر الناس* نوشته مولانا قاسم نانوتوی است. دیوبندیه در مقابل وهابیت که شأن و علم بالای برای پیامبر قائل نیستند، قائل به اشرافیت او از مخلوقات و علم او به اسرار خفیه ذات و صفات الهی و آنچه در سرادقات است می‌باشند و معتقدند نه ملک مقرب و نه نبی مرسل، هیچ یک به مقام او نمی‌رسد و اینکه برخی گفته‌اند ابلیس از پیامبر عالم‌تر است، کفر است. شیخ اشرف علی تهانوی در رساله *حفظ الایمان* گفته است: قرآن فرموده که غیر از خدا عالم الغیب نیست، ولی این دلیل نمی‌شود که پیامبر از غیب خبر نداشته باشد.^{۷۶}

۷. اجتهاد و تقلید: مولانا خلیل احمد سهارنپوری، تقلید یکی از ائمه اربعه اهل سنت را واجب دانسته و اجتهاد در این زمان را باعث افتادن در زندقه و الحاد اعلام کرده است.^{۷۷} این دیدگاه اندکی با دیدگاه وهابیت و شاه ولی الله دهلوی در تعارض است و شاید عقیده شخصی وی باشد. شاه اسماعیل در *تقویة الایمان* و اهل حدیث سازمان جماعه التبلیغ قائل به اجتهادند و تقلید را نمی‌پذیرند.

۸. بزرگداشت موالید: سهارنپوری از استادان خود نقل می‌کند که آنان در جواب سؤالاتی که در این زمینه از آنان شده است، ذکر تولد پیامبر را جایز، بلکه مستحب دانسته‌اند؛ به شرط آنکه منجر به اعمال خلاف شرع نشود و مخالف سیره سلف نباشد. اینکه بزرگان ما از بزرگداشت بعضی از موالید جلوگیری می‌کردند، به خاطر منکراتی بود که در آنها انجام می‌شد با منکراتی مثل ذکر روایات موضوع، اختلاط زن و مرد، اسراف در تزیینات، و تکفیر و سب و لعن هر کس که در آن مجالس شرکت نکند. ولی اگر این مجالس خالی از منکرات باشد، هیچ کس مخالف ذکر تولد پیامبر و امثال آن نیست.^{۷۸}

دیوبندیه با طواف دور قبر، سجده تعظیم در وقت ورود به زیارتگاه بزرگان و اولیا سجده در جلو مرشد، مراسم تعزیه شیعیان هندوستان، و اعتقاد به نزول روح پیامبر از عالم ارواح به عالم شهادت در زمان مجالس بزرگداشت میلاد پیامبر، مخالفت می‌کنند و آنها را بدعت در دین معرفی می‌نمایند.^{۷۹}

بریلویه

بریلویه فرقه‌ای از سلسله قادریه است و بنابر نظر عزیز احمد، این سلسله فراگیرترین طریقه در شبه قاره هند در عصر جدید است. از مهم‌ترین بزرگان سلسله قادریه در هند که مورد توجه بسیار بریلویه است، می‌توان از محمد میر^{۸۰} یاد کرد که به میان میر مشهور است. میان میر وحدت وجودی و سخت تحت تأثیر ابن عربی است. طریقه قادریه با سعه صدر بیشتری با غیر مسلمانان برخورد می‌نمایند.^{۸۱} بریلویه نیز که پیرو میان میر است، به دست احمد رضاخان بریلوی^{۸۲} بنیانگذاری شد. وی در بانس بریلی متولد شد. سپس نزد پدر و سید احمد زینی دحلان شافعی که بسیار مخالف وهابیت بود - در مکه - درس خواند و طریقه خود را از سید آل رسول حسینی مارهروی (۱۲۹۶ م) اخذ کرد. او بعد از اتمام دروس به تدریس و تألیف روی آورد و به شدت با وهابیان، دیوبندیه و ندویان به مخالفت پرداخت. او سریع دیگران را تکفیر می‌کرد و به قول ندوی حدود صد رساله در رد و تکفیر آنان نوشت که نام یکی از آنها *فتاوی الحرمین برجف ندوة المین* است که در رد *ندوة العلماء* نوشته است.^{۸۳} وی کتابی نیز در رد دیوبندیه به نام *حسام الحرمین علی منحر اهل الکفر و المین* نوشته و آنان را کافر دانسته است.

همچنان که از نام کتابها پیداست، احمد رضاخان کتب خود را برای علمای مکه و مدینه می‌فرستاد و از آنان توثیقات و تاییدهایی برای مطالب خود به دست می‌آورد. وی کثیر التالیف بود و بعضی تا پانصد رساله و کتاب و گاه تا هزار کتاب و رساله برای وی نام برده‌اند. از مهم‌ترین کتب وی *الفتاوی الرضویة*، مجموعه فتاوی وی است که در هشت جلد به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۴۰ ق از دنیا رفت.^{۸۴} او همچنین بانوگرایی سرسید احمدخان مخالف بود و برخلاف شاه عبدالعزیز، هند را دارالاسلام می‌دانست و نه دارالحرب، لذا با اتحاد هندوها برای مبارزه با انگلیس مخالف بود؛ عملی که از سوی علمای دیوبند و جمعیت علمای هند پیگیری می‌شد. از سوی دیگر، او با انگلیسیان رفتاری خصومت آمیز داشت، ولی برای مبارزه با انگلیس به هیچ دسته‌ای وارد نشد. عده‌ای نوشته‌اند که او تحت تأثیر عبدالحق محدث دهلوی بوده است. پیروان احمد رضاخان مدارس دینی بسیاری در سراسر شبه قاره تأسیس کرده‌اند. بنابر اظهار نظر بعضی، آنان تا سال ۱۹۷۲ م فقط در پاکستان ۱۲۴ مدرسه دایر نموده‌اند و سازمانهای همچون جمعیت العلمای پاکستان^{۸۵} و منهج القرآن را ایجاد کرده‌اند. از سازمانهای دیگر آنان «رضای مصطفی» و «انصار الاسلام» است.^{۸۶}

بزرگان بریلویه

از بزرگان بریلویه می‌توان از نعیم الدین مرادآبادی^{۸۷} نام برد که مؤسس مدرسه‌ای به نام *الجامعة النعیمیة* است و شاگردان این مدرسه به نعیمیون معروف‌اند. وی کتابی به نام

اطیب البیان تألیف نموده که ردی بر کتاب تقویة الایمان شاه اسماعیل دهلوی است. کتاب دیگر وی با نام *الکلمة العلیا* درباره علم غیب پیامبر است. از دیگر بزرگان بریلویه امجد علی^{۸۸} است که بعد از شاگردی نزد بریلوی، کتب زیادی در تأیید او نوشت و کتاب بهار شریعت وی، کتاب فقهی و درسی بریلویه است. دیدار علی^{۸۹} یکی دیگر از بزرگان بریلویه است که به قول بعضی شهر لاهور را از عقاید مسموم وهابیت و دیوبندیه حفظ کرد. از مفتیان بزرگ بریلویه احمد یار بدیوانی^{۹۰} است که مدرسه جامعه الغوثیه النعیمیة را تأسیس کرد و کتب بسیاری در رد وهابیان و در تأیید بریلویه نوشت که از مهم‌ترین آنها کتاب *جاء الحق* در رد وهابیان است.^{۹۱}

عقاید بریلویه

۱. **وحدت وجود:** احمد رضا بریلوی با تأثیر پذیری از تفکر قادریه هند در این زمینه می‌نویسد: در مرتبه وجود غیر از ذات حق وجودی نیست و تمام خلائق عکس و سایه آن وجودند.^{۹۲}
 ۲. **صفات الهی:** بریلویه در باب صفات خداوند و رابطه آنها با ذات، بر اساس فکر ماتریدی مشی می‌نماید. کتاب *المعتقد/المنتقد* که تعلیقات احمد رضا خان بریلوی را در حاشیه خود دارد، در این زمینه می‌نویسد: ما برخلاف نجدیون - وهابیت - قائلیم که خداوند متصف به تمام صفات کمال است و امکان اتصاف عجز و کذب بر خدا محال است و او حی، قادر و عالم و ... است.^{۹۳} بزرگان صوفیه قائل به عینیت معانی صفات با ذات‌اند.^{۹۴} ولی این امر منافاتی با این ندارد که علمای اهل سنت گفته‌اند صفت عین ذات نیست؛ چرا که منظور آنان این است که مفهوم صفات غیر از مفهوم ذات است.^{۹۵} اعتقاد به قضا و قدر الهی از شعب ایمان است.^{۹۶} اینان در مسئله حسن قبح، مثل ماتریدی به حسن و قبح عقلی معتقدند و با اشاعره در این زمینه مخالف‌اند.^{۹۷}
 ۳. **مقام پیامبر:** بریلویه با رویکردی صوفیانه مقام پیامبر را بسیار بلند می‌دانند و معتقدند که نور پیامبر قبل از تمام خلائق خلق شده و پیامبر به تمام چیزها و در تمام مکانها علم غیب دارد و علمش علم ماکان و میکون است. در نظر آنان، پیامبر تنها موجود مرتبه ایجاد است و تمام خلائق عکس و سایه او و ملائکه شررهای نور اویند. پیامبر مظهر صفات الهی و محیی ارواح است و از او، جن و انس و عرش و کرسی به وجود آمده است. پیامبر حق تصرف در کون را دارد و همه عالم به خاطر وجود هستی او به وجود آمده است.^{۹۸} استغاثه و استعانت از پیامبر و بلکه تمام اولیای الهی جایز است؛ چرا که پیامبر دافع بلا و معطی عطاست و عبدالقادر گیلانی نیز غوثی است که با استغاثه به او مشکلات انسان حل می‌شود.^{۹۹}
- بنابر نظر بریلویه، مردگان در قبر زنده‌اند و کلام ما را می‌شنوند و بنای قبور و نذر برای آنها، طواف حول آنها و بزرگداشتها و اعیاد جایز است، و هیچ یک از اینها حرام و بدعت نیست.^{۱۰۰}
- احمد رضا خان بریلوی، تعزیه شیعیان، سجده تحیت بر مرشد و غنا به مزامیر را حرام می‌داند و

رساله‌ای در این باره به نام *الزبده الزکیة لتحريم سجود التحية* تألیف کرده است.^{۱۰۱} بریلوی نیز معتقد بود که در هر زمان چهل نفر از ابدال و اولیای الهی در روی زمین زندگی می‌کنند تا به وسیله آنان برکات نازل و بلاها دفع شود.^{۱۰۲} وی ائمه شیعه از حضرت امیر تا امام حسن عسکری را غوئهای عالم دانسته و به کرامات و تصرفات اولیای الهی در کون معتقد است. در نزد بریلویان اجتهاد جایز نیست. بریلوی در این زمینه می‌نویسد:

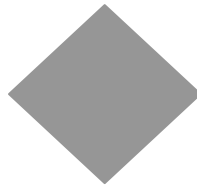
کسانی که خود را اهل حدیث می‌دانند و خیال می‌کنند فقط باید به حدیث عمل کنند، [باید بدانند] فهم حدیث جز از راه فهم فقهای بزرگ جایز نیست.^{۱۰۳}

به سبب رویکرد حدیثی دیوبندیه، بعضی احمد رضاخان راناجی فقه حنفی در هند می‌دانند^{۱۰۴} بریلویه با شیعیان بهتر از دیوبندیه برخورد نکرده‌اند. او در این زمینه می‌نویسد:

رافضی اگر علی را برتر از شیخین می‌داند، بدعت‌گذار است و اگر امامت شیخین را انکار می‌کند، فقها آنان را کافر و متکلمان آنان را بدعت‌گذار می‌دانند. ما نیز نظر متکلمان را پذیرفته، آن را به احتیاط نزدیک‌تر می‌دانیم. ولی اگر قائل به بداء یا تحریف قرآن‌اند یا ائمه را از تمام انبیا افضل می‌دانند، یقیناً کافرند.^{۱۰۵}

در نزد بریلویه، همچون دیوبندیه، صحابه احترام خاصی دارند و آنان حتی معاویه را نیز احترام می‌کنند.

طهری



1. Deoband.

2. Saharanpur.

۳. ایالت اوتپرادش در شمال هند، نزدیک نپال و کوههای هیمالیا، جمعیتی بالغ بر ۱۳۹ میلیون نفر دارد. مرکز آن شهر تاریخی لکنهو Lucknow است. حدود بیست میلیون مسلمان در این ایالت زندگی می‌کنند که شانزده درصد جمعیت این ایالت را تشکیل می‌دهند. ۸۳ درصد مردم ایالت هندو بوده، اکثر مردم آن به کشاورزی مشغول‌اند. ر.ک: **تحقیقاتی درباره هند**، جداول، مقاله «سرزمین و مردم هند»، ص ۱۹۹ - ۲۰۲ و جلد پنجم، مقاله «جهات فرهنگی هند در حال حاضر»، ص ۷. ۴. ۱۳۷۲، ۴ - ۱۳۴۰ ق.

5. Bans Bareilly

6. Rae Bareli.

۷. درباره احمد رضاخان بریلوی و سید احمد بریلوی در ادامه همین مقاله بحث خواهیم نمود. شایان ذکر است که بعضی این دو نفر را با هم اشتباه گرفته‌اند. درباره دیوبند، رای بریلی و بانس بریلی. ر.ک مداخل:

Beoband and Bareilly in E12 V1,Vc.

۸. درباره دین الهی اکبرشاه، بنگرید: عزیز احمد، **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ص ۴۴ - ۴۶.

۹. ر.ک: **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**، مدخل احمد سرهندي، ج ۷، ص ۴۸ - ۵۹؛ **دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند**، مدخل احمد سرهندي، ج ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۹؛ **تحقیقاتی درباره هند**، جلد ششم، مقاله «جنیش و هابیگری در هند»، ص ۵ - ۱۰؛ **دانشنامه ایران و اسلام**، ترجمه دایرة المعارف اسلام، ج ۱۰، ص ۱۲۷۵ - ۱۲۷۶؛ **دایرة المعارف اسلام انگلیسی**، ج ۱، ص ۲۷۹ - ۲۹۸. ۱۰. م ۶۳۳ ق.

۱۱. ر.ک: **دانشنامه ادب فارسی در هند**، مدخل حقی دهلوی، ج ۴، ص ۱۰۰۴ - ۱۰۰۵؛ مدخل اخبار الاخیار و نیز مدخل عبدالحق بن سیف الدین، **دایرة المعارف اسلام انگلیسی**، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۱؛ **دایرة المعارف تشیع**، مدخل حقی دهلوی، ج ۶، ص ۴۰۶ - ۴۰۷؛ **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ص ۱۴ - ۱۵؛ **نرمة الخواطر**، ج ۵، ص ۲۰۶ - ۲۱۵. مع الاسف هیچ یک از این منابع درباره افکار وی مطالبی بیان نکرده‌اند.

۱۲. ۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ ق.

۱۳. ر.ک: **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ص ۱۵ - ۱۷.

۱۴. ر.ک: **الاصناف**، چاپ دار الاندلس.

۱۵. ر.ک: حجة الله البالغة، چاپ مکتبة دار التراث.

۱۶. **مسلمانان هند بریتانیا**، ص ۷۶.

۱۷. ر.ک: **جنیشهای اسلامی معاصر**، ص ۱۸۸ - ۲۱۴؛ **دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند**، مدخل ولی الله دهلوی، ج ۴، ص ۲۶۷۳ - ۲۶۷۷؛ **تحقیقاتی درباره هند**، جلد ششم، مقاله «جنیش و هابیگری در هند»، ص ۱۶ - ۲۱.

۱۸. ۱۱۵۹ - ۱۲۳۹ ق.

۱۹. **مسلمانان هند بریتانیا**، ص ۷۶.

۲۰. **دانشنامه ادب فارسی**، مدخل عبدالعزیز دهلوی، ج ۴، ص ۱۷۰۶ - ۱۷۰۹.

۲۱. **مسلمانان هند بریتانیا**، ص ۷۸.

۲۲. پاتاها.

۲۳. ر.ک: **تاریخ جوامع اسلامی**، ج ۲، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۲۴. **دانشنامه ادب فارسی**، مدخل احمد رای بریلوی و نیز **دانشنامه ایران و اسلام**، ج ۹، ص ۱۲۲۵، مدخل احمد بریلوی، ترجمه مدخل سیداحمد بریلوی **دایرة المعارف اسلام**، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲۵. *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۱۱۸.
۲۶. همان، ص ۳۱ - ۳۲.
۲۷. *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۹۳ - ۱۳۳.
۲۸. ۱۸۱۷ - ۱۸۹۹ م.
۲۹. ر.ک: *تاریخ جوامع اسلامی*، ج ۲، ص ۲۲۰ - ۲۲۲: *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ص ۲۰.
۳۰. همان، ص ۲۲.
۳۱. درباره سرسید احمد، معروف به سرسید، ر.ک: *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۱۳۷ - ۱۴۷ و ۱۸۳ - ۱۸۶.
۳۲. ۱۲۶۷ - ۱۳۴۰ ق.
۳۳. همان، ص ۸۳ - ۸۶.
۳۴. ۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م - ۱۳۴۰ق/۱۹۲۱م.
۳۵. ر.ک: *دانشنامه ادب فارسی*، مدخل احمد رضا خان؛ *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، ص ۳۴۱ - ۳۴۵.
۳۶. ر.ک: *تحقیقاتی درباره هند*، جلد پنجم، مقاله «جهت فرهنگی هند در حال حاضر»، ص ۱۰ - ۱۵.
۳۷. شیخ قاسم بن اسد علی نانوتوی متولد ۱۲۴۸ ق، طریقه خود را از شیخ امداد الله اخذ کرد. وی در تصحیح *صحیح بخاری* به شیخ احمد بن علی سهارنپوری کمک کرد و در حاشیه بر مواردی که بخاری به صورت نقد به ابوحنیفه اعتراض کرده بود، به تأیید ابوحنیفه پرداخت. وی در راه سلوک کوشش می‌کرد، به طوری که شیخ امداد الله او را خلیفه خود نامید. وی بعد از قیام ۱۸۵۷ م با کمک شیخ عابد حسین دیوبندی، مدرسه دارالعلوم دیوبند را تأسیس و ملا محمود دیوبندی را مدرس آن قرار داد. از وی کتب بسیاری مانند *قبله نما، آب حیات، قاسم العلوم و تقریر دلپذیر بر جای مانده است*. وی در سال ۱۲۹۷ ق در دیوبند درگذشت (نزهة الخواطر، ج ۷، ص ۳۹۱ - ۳۹۴).
۳۸. یکی از بزرگان حنیفه، متولد ۱۲۴۴ ق در شهر گنگوه و شاگرد شیخ امداد الله مهاجر مکی. وی *صحاح اهل سنت* را تدریس می‌کرد. ندوی کارهای روزمره او را آورده و می‌گوید: وی بسیار منضبط بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. کتب معروف وی *تصفیه القلوب، امداد السلوک و جموعه فتاوا* است. او در سال ۱۳۲۳ ق از دنیا رفت (نزهة الخواطر، ج ۸، ص ۱۴۸ - ۱۵۲).
۳۹. مکتب کلامی ماتریدیه که تحت تأثیر ابوحنیفه می‌باشد، یکی از دو دستگاه کلامی اهل سنت است و در کنار اشاعره کلام اهل سنت را می‌سازد. این دستگاه توسط ابو منصور محمد بن محمد ماتریدی سمرقندی قبل از ۲۶۰ تا ۳۳۳ ق به وجود آمد. این مکتب حد وسط اشاعره و معتزله است و حسن و قبح عقلی را قبول دارد. نسفیها تماماً ماتریدی مذهباند و تمام حنفیان از این مکتب پیروی می‌کنند (ر.ک: *الماتریدیه دراسة و تقویاً و نیز کتاب ماه دین، ش ۵۱ - ۵۲، ترجمه مدخل AL MATURIDIYYA دایرة المعارف اسلام*).
۴۰. چشویه مهم‌ترین و بزرگترین سلسله عرفانی در شبه قاره هند است که خدمات شایانی به ادب فارسی نموده است. این طریقه به وسیله ابوسحاق شامی (م ۳۲۹ق) بنیان نهاده شد و در هندوستان به وسیله خواجه معین الدین چشتی (م ۱۳۳ق) گسترش یافت. از تعلیمات آنها نظام مرید و مرادی، ذکرمراقبه، سماع و قوال است (ر.ک: *طریقه چشویه در هند و پاکستان*، ص ۶۹ و ۱۹۴ - ۲۲۰). در ذکر باید مرید تصور کند که شیخش شخصاً حاضر است. از آداب آنان بوسیدن پاهای پیران و سجده در برابر ایشان است؛ عملی که موردتقبیح شاه ولی الله دهلوی و سید احمد بازلی قرار گرفت (ر.ک: *تاریخ تصوف در هند*، ص ۲۶۴ و *تحقیقاتی درباره هند*، جلد ششم، مقاله «مبادلات فکری میان صوفیان ایران و هند»، نوشته دکتر شریف حسین قاسمی).

۴۱. بنیانگذار طریقه نقشبندیه، خواجه بهاء الدین نقشبند (۷۱۸ - ۷۹۱ ق)، متولد و متوفای بخارا است. در سلسله نقشبندیه عارفانی همچون محمد پارسا، عبدالرحمان جامی و شیخ احمد سرهندي تربیت یافته اند. نقشبندیه سلسله طریقه خود را به ابوبکر رسانده و اصول آن بر دوام ذکر، مراقبه و طاعت مرشد است. در این طریقه یازده عمل را باید رعایت کرد: هوش در دم، نظر بر قدم سفر در وطن، ذکر دائم یا یاد کرده، بازگشت، نگاهداشت با حضور دائم، یادداشت یا خودداشت، خلوت در انجمن، وقوف زمانی و عددي و قلبي (ر.ک: ماهو التصوف، ماهی الطریقه النقشبندیه، ص ۱۹۶ و ۲۱۶).

۴۲. این طریقه توسط عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ ق) در عراق بنیان نهاده شد و سپس در شمال آفریقا، هند، ایران و بلاد دیگر رواج یافت. دارشکوه هندی این طریقه را صحویعی حصول مراد و صحبت حال، کثرت فتوح و عدم تفرس می‌داند (ر.ک: طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ص ۵۱ - ۶۰). عزیز احمد معتقد است که این مکتب، فراگیرترین طریقه در عصر جدید هند است (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۵۱ - ۶۳).

۴۳. شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی مؤسس این طریقه است. وی به سال ۵۳۹ یا ۵۳۶ ق در زنجان به دنیا آمد. از بزرگان این فرقه در هند شیخ بهاء الدین زکریا و شیخ جلال الدین تبریزی است. تصوف در این فرقه یعنی زهد و عبادت و مجاهدت و مداومت در ذکر، ولی آنان برخلاف چشتیان به ریاضات سخت و سماع معتقد نبودند. سهروردیان بر خلاف چشتیان با خدمات دولتی مخالفت نداشتند. (تاریخ تصوف در هند، ص ۲۶۱ - ۲۶۳ و ۲۶۹ - ۲۷۳).

۴۴. مسلک علماء دیوبند، ص ۷۷، به نقل از الادیوبندیه، ص ۹. گفتنی است که کتابهای زیادی درباره تاریخ و عقاید دیوبندیه نوشته شده است که بیشتر به زبان اردوست، مانند عقاید و کمالات دیوبند، نوشته شیخ الله یار، چاپ لاهور، کتاب مبشرات دارالعلوم دیوبند، از شیخ انوار حسن هاشمی، چاپ لاهور، کتاب مسلک علماء دیوبند، از شیخ محمد یوسف البنوری، چاپ کراچی، کتاب دیوبندی مذهب.

۴۵. محدث بزرگ مولانا یعقوب نانوتوی، متولد ۱۲۴۹ ق، در قیام (۱۲۷۳ق/۱۸۵۷ م) خانه نشین شد. از استادان طریقه وی، شیخ امدادالله مکی است. او اولین مدرس مدرسه دیوبند است و در سال ۱۳۰۲ ق در نانوته، روستایی از سهارنپور، دار دنیا راوداع نمود (نزهة الخواطر، ج ۸، ص ۵۲۴ - ۵۲۵).

۴۶. شیخ عارف امداد الله بن محمد امین تھانوی، متولد ۱۳۲۳ ق در نانوته، مثنوی معنوی را نزد مولانا قلندر بخش خواند. وی در قیام برضد انگلیس در سهارنپور رهبر بود و بعد از شکست قیام، مخفیانه به مکه مهاجرت کرد. او در فقر شدید می‌زیست و علمای بسیاری از هند به دیدار وی می‌رفتند. وی مجدد طریقه چشتیه صابریه بود و مولانا محمد قاسم نانوتو، شیخ رشید احمد، مولانا یعقوب نانوتوی از شاگردان وی بودند که از مؤسسين دارالعلوم دیوبند به شهر می‌آیند. وی مثنوی معنوی را بسیار دوست می‌داشت و بارها آن را تدریس می‌کرد. کتب وی تماماً در تصوف است. وی در سال ۱۳۱۰ ق در مکه در گذشت (نزهة الخواطر، ج ۸، ص ۷۰ - ۷۲).

۴۷. مولانا محمود الحسن، معروف به شیخ الهند و فقیه حنفی، متولد ۱۲۶۸ ق در بریلی و بزرگ شده دیوبند، شاگرد مولانا قاسم نانوتوی، مدرس دیوبند در ۱۲۹۲ ق به بعد، طریقه خود را از شیخ رشید احمد گنگوهی اخذ کرد و از سال ۱۳۰۵ ق ریاست مدرسه را به دست گرفت. وی مخالف انگلیسیها و موافق خلافت عثمانی بود و در جنبش خلافت هند شرکت کرد. لذا انگلیس وی را تبعید کرد. او در سال ۱۳۳۸ ق به هند بازگشت و استقبال عجیبی از وی صورت گرفت و لقب شیخ هند را یافت و در این زمان مدارس بسیاری تأسیس کرد و دانشگاه ملیه اسلامیة را بنا نهاد.

- وي در سال ۱۳۳۹ ق وفات يافت و در ديوبند کنار استادش به خاک سپرده شد (نزمه الخواطر، ج ۸، ص ۴۶۵ - ۴۶۹).
۴۸. در گزارش دایرة المعارف آكسفورد جهان اسلام معاصر اطلاعات متناقض دیده می‌شود. چگونه می‌شود این نهاد در سال ۱۹۶۷ م جمعاً ۷۴۱۷ فارغ التحصیل داشته باشد و در همان ایام یا دو دهه بعد ۸۹۳۴ مدرسه داشته باشد.
۴۹. ر.ك: مدخل ديوبنديه (Deobandis) از دایرة المعارف آكسفورد جهان اسلام معاصر، ج ۱، ص ۳۶۲ - ۳۶۳ و مدخل ديوبند (Deoband) از دایرة المعارف اسلام، ویرایش دوم، چاپ بریل، ج ۲، ص ۲۰۵ و نیز اکر ثبوت، مدارس اسلامي هند در طول تاريخ، ص ۷۷ - ۸۳ و مسلمانان هند بریتانیا، ۲۳۴ - ۲۳۵ و سید علی محمد نقوی، کنساکاوی در جنبش وهابیگری در هند، ص ۴ - ۳۳.
۵۰. ر.ك: مقاله «کتابهای فلسفی ایران در حوزه علمیه دیوبند»، مجله تمدن و فرهنگ آسیا، ش ۱۴، بهمن ۸۱، ص ۳۶ - ۴۰.
۵۱. شاه عبدالعزیز دهلوی متولد ۱۱۵۹ ق در دهلی، صاحب کتاب تحفة اثني عشریه در رد شیعه و سرالشهادتین در اسرار شهادت امام حسن و امام حسین. وی حاشیه‌ای بر شرح هدایة الحکمة ملاحظه دارد. وی بعد از هشتاد سال در سال ۱۳۳۹ ق از دنیا رفت (نزمه الخواطر، ج ۷، ص ۲۷۵، ۲۸۳).
۵۲. مراسمی که برای بزرگداشت سالروز مرگ بزرگان خود می‌گیرند.
۵۳. درباره جنبش هندی خلافت و فعالیت‌های علمای دیوبند در این زمینه، بنگرید به: جنبشهای اسلامي معاصر، ۲۷۶ - ۳۲۵: مسلمانان هند بریتانیا، ۲۳۲ - ۲۵۲.
۵۴. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۲۴۸.
۵۵. ۱۸۷۹ - ۱۹۵۷ م.
۵۶. ۱۸۸۷ - ۱۹۴۹ م.
۵۷. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۳۱۹ - ۳۴۰.
۵۸. م ۱۳۶۴ ق.
۵۹. ۱۳۱۵ ق.
۶۰. ر.ك: سید محمد علی نقوی، سازمانهای اسلامي هند، مقاله «سازمان تبلیغی جماعت» از ص ۳۰۸ و نیز المسیره، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۵.
۶۱. ر.ك: تعلیم اسلام، نوشته مفتی کفایت الله دهلوی، ص ۳ و عقاید تطبیقی، ص ۷۴.
۶۲. نزمه الخواطر، ج ۸، ص ۸۰ - ۸۴. این کتاب به وسیله عبدالفتاح ابوغدة تصحیح و در انتشارات «مکتب المطبوعات الاسلامیة بجلب» به چاپ رسیده است.
۶۳. نزمه الخواطر، ج ۸، ص ۱۱۵ - ۱۲۱.
۶۴. همان، ج ۸، ص ۱۳۳۳ - ۱۳۶.
۶۵. متوفای ۱۹۹۹ م. سید ابوالحسن علی ندوی متولد ۱۹۱۳ م در رای بریلی، فرزند شیخ عبدالحی حسنی ندوی، صاحب نزمه الخواطر است. وی در جامعه ندوة العلماء که پدرش مدیر آن بود و در دیوبند درس خواند و در ندوة العلماء به تدریس پرداخت و سپس رئیس آن گردید و تا هنگام وفاتش در سال ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹ م در همان سمت ماند. (ر.ك: ابوالحسن علی الندوی الامام المفکر، نوشته سید عبدالمجد الغوری). شایان ذکر است که ابوالحسن ندوی نزد اهل سنت شرق ایران مورد احترام است.
۶۶. اطلاعات کافی از زندگی وی به دست نیاموردیم. همین مقدار می‌دانیم که در سال ۱۳۱۹ ق در هند به دنیا آمده است و کتب زیادی از احادیث اهل سنت را همچون مصنف ابن ابی شیبه، مصنف عبدالرزاق، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، مسند حمیدی، کتاب الزهد ابن مبارک، و سنن سعید بن منصور تصحیح نموده است (ر.ك: مقدمه المطالب العالیة و کتاب الموسوعة المیسرة، ج ۱، ص ۱۵۶). گویا بعضی تصحیحات وی مورد قبول وهابیت نبوده و دو کتاب در رد آن به نامهای الردود، نوشته

- بکر ابوزید و **الرد العلمي علي حبيب الرحمن العظمي**، از سليم هلاي و شيخ عبدالمجيد، در عربستان به چاپ رسیده است.
۶۷. **الموسوعة الميسرة في الاديان و المذاهب**، ج ۱، ص ۳۱۰.
۶۸. مقاله «قاضي مجاهد الاسلام قاسمي، زندگي و دستاوردهاي او»، مجله **فرهنگ و تمدن آسيا**، بهمن ۸۱، ش ۱۴، ص ۴۱ - ۴۷.
۶۹. متولد تھانه در سال ۱۲۸۰ ق، شاگرد مولانا محمود الحسن و شيخ امداد الله مكي، صاحب اذکار و حالات، صاحب کتاب **انوار الوجود في اطوار الشهود**، و **التكشف عن مهمات التصوف** و کتاب **بهشتيزيور** براي زنان که کتاب درسي مدارس زنانه ديوبند است. وي از مثنوي معنوي بسيار تعريف ميکرد. او در سال ۱۳۶۲ ق از دنيا رفت (**نزہة الخواطر** ج ۸، ص ۵۶ - ۵۹).
۷۰. **الديوبندية**، ص ۲۹ - ۴۲.
۷۱. همان، ص ۴۹ - ۵۵.
۷۲. همان، ص ۵۷ - ۶۲ و **نيز المهند علي المقتد**، ص ۴۴ - ۴۵ و **موسوعة الميسرة**، ج ۱، ص ۳۲۴.
۷۳. **المهند**، ص ۳۴ - ۳۶.
۷۴. همان، ص ۳۷ و ۳۹ - ۴۱.
۷۵. **المهند علي المقتد**، ص ۴۸.
۷۶. همان، ص ۷۱ - ۸۴.
۷۷. همان، ص ۳۸ و ۴۹ - ۵۳.
۷۸. همان، ص ۵۵ - ۶۴.
۷۹. **المهند**، ص ۴۳ و **نيز الموسوعة الميسرة**، ج ۱، ص ۳۲۴.
۸۰. همان، ص ۶۴.
۸۱. همان، ص ۶۱ و ۶۸.
۸۲. ۹۵۷ - ۱۰۴۵ ق.
۸۳. **تاريخ تفکر اسلامي در هند**، ص ۶۱ - ۶۲.
۸۴. البته نبايد احمد رضا را با سيد احمد بريلوي شهيد در بالکوت در سال ۱۸۳۱ م و سرسيد احمد خان نوگرا، مؤسس دانشگاه عليگره و متوفاي ۱۳۱۵ ق اشتباه گرفت. بايد توجه داشت که مؤسس بريلويہ (۱۲۷۲ - ۱۳۴۰ ق) سيد نيست و سالها بعد از آن دو از دنيا رفته است.
۸۵. ر.ک: **فتاوي الحرمین**، ص ۱۴ - ۱۸.
۸۶. ر.ک: **نزہة الخواطر**، ج ۸، ص ۴۲ - ۴۵؛ **دانشنامه ادب فارسي در شبه قاره هند**، مدخل احمد رضا خان بريلوي؛ **دانشنامه جهان اسلام**، مدخل بريلويہ.
۸۷. شايد ذکر است که جمعيت العلماي اسلام پاکستان از ديوبنديه و جمعيت العلماي پاکستان از بريلويہ است.
۸۸. **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۳، ص ۳۴۱ - ۳۴۴ و **مدارس اسلامي هند**، ص ۸۵ - ۹۹.
۸۹. ۱۳۰۰ - ۱۳۶۷ ق.
۹۰. م ۱۳۶۷ ق.
۹۱. م ۱۹۳۵ م.
۹۲. ۱۹۰۶ - ۱۹۷۱ م.
۹۳. **البريلويه**، احسان الهي ظهير، ص ۵۱ - ۵۴؛ **الموسوعة الميسرة**، ج ۱، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.
۹۴. بريلوي، **صلاة الصفا**، مندرج در مجموعه رسائل، ج ۱، ص ۳۷، به نقل از بريلويہ، ص ۱۰۴.
۹۵. ر.ک: **المعتقد المنتقد**، ص ۲۳ - ۳۳ و ۵۳ و ۶۷ که درباره کلام نفسي، قدر، سمیع و بصير و ... بحث مي نمايد.
۹۶. همان، پاورقي ۴۲.
۹۷. همان، ص ۵۰.
۹۸. همان، ص ۵۵.

۹۹. همان، ص ۷۵ - ۷۶. وي در اینجا تصريح ميکند که ما مخالف اشاعره ايم.
۱۰۰. الريلوية، ص ۱۰۲ - ۱۰۷.
۱۰۱. همان، ص ۵۶ - ۵۸.
۱۰۲. همان، ص ۷۸ و ۱۱۵ - ۱۱۹ و ۱۲۸.
۱۰۳. نزهة الخواطر، ج ۵، ص ۴۴.
۱۰۴. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۳۴۳.
۱۰۵. فتاوي الحرمین برجف ندوة المين، ص ۱۲ - ۱۴.
۱۰۶. ر.ک: الشيخ احمد رضا خان الريلوي، ص ۴۶. گفتم است اين کتاب درباره زندگي، افکار و آثار احمد رضا خان بريلوي است.
۱۰۷. فتاوي الحرمین، ص ۱۰.

1. Deoband.

2. saharanpur.

3. ایالت اوتاپرادش در شمال هند، نزدیک نپال و کوههای هیمالیا، جمعیتی بالغ بر ۱۳۹ میلیون نفر دارد. مرکز آن شهر تاریخی لکنهو Lucknow است. حدود بیست میلیون مسلمان در این ایالت زندگی میکنند که ۱۶ درصد جمعیت این ایالت را تشکیل میدهند. ۸۳ درصد مردم ایالت هندو بوده، اکثر مردم آن به کشاورزی مشغولاند. ر.ک: تحقیقاتی درباره هند، جلد اول، مقاله «سرزمین و مردم هند»، ص ۱۹۹ - ۲۰۲ و جلد پنجم، مقاله «جهت فرهنگی هند در حال حاضر»، ص ۷.

۴. ۱۳۷۲، ۴ - ۱۳۴۰ ق.

5. (Bans Bareilly) بانس به معنای نیزار

6. Rae Bareli.

۷. درباره احمد رضا خان بریلوی و سید احمد بریلوی در ادامه همین مقاله بحث خواهیم نمود. شایان ذکر است که بعضی این دو نفر را با هم اشتباه گرفته‌اند. درباره دیوبند، رای بریلی و بانس بریلی. ر.ک مداخل:

Beoband and Bareilly in E12 V1,Vc.

۸. درباره دین الهی اکبر شاه، بنگرید: عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۴۴ - ۴۶.
۹. ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل احمد سرهندي، ج ۷، ص ۴۸ - ۵۹؛ دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، مدخل احمد سرهندي، ج ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۹؛ تحقیقاتی درباره هند، جلد ششم، مقاله «جنبش وهابیگری در هند»، ص ۵ - ۱۰؛ دانشنامه ایران و اسلام، ترجمه دایرة المعارف اسلام، ج ۱۰، ص ۱۲۷۵ - ۱۲۷۶؛ دایرة المعارف اسلام انگلیسی، ج ۱، ص ۲۷۹ - ۲۹۸.
۱۰. م ۶۳۳ ق.
۱۱. ر.ک: دانشنامه ادب فارسی در هند، مدخل حقی دهلوی، ج ۴، ص ۱۰۰۴ - ۱۰۰۵؛ مدخل اخبار الاخیار و نیز مدخل عبدالحق بن سیف الدین، دایرة المعارف اسلام انگلیسی، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۱؛ دایرة المعارف تشیع، مدخل حقی دهلوی، ج ۶، ص ۴۰۶ - ۴۰۷؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۴ - ۱۵؛ نزمه الخواطر، ج ۵، ص ۲۰۶ - ۲۱۵. مع الاسف هیچ یک از این منابع درباره افکار وی مطالبی بیان نکرده‌اند.
۱۲. ۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ ق.
۱۳. ر.ک: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۵ - ۱۷.
۱۴. ر.ک: الاصناف، چاپ دار الاندلس.

۱۵. ر.ك: حجة الله البالغة، چاپ مكتبة دار التراث.
۱۶. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۷۶.
۱۷. ر.ك: جنبشهای اسلامی معاصر، ص ۱۸۸ - ۲۱۴؛ دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، مدخل ولی الله دهلوی، ج ۴، ص ۲۶۷۳ - ۲۶۷۷؛ تحقیقاتی درباره هند، جلد ششم، مقاله «جنبش وهابگری در هند»، ص ۱۶ - ۲۱.
۱۸. ۱۱۵۹ - ۱۲۳۹ق.
۱۹. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۷۶.
۲۰. دانشنامه ادب فارسی، مدخل عبدالعزیز دهلوی، ج ۴، ص ۱۷۰۶ - ۱۷۰۹.
۲۱. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۷۸.
۲۲. پاتاها.
۲۳. ر.ك: تاریخ جوامع اسلامی، ج ۲، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.
۲۴. دانشنامه ادب فارسی، مدخل احمد رای بریلوی و نیز دانشنامه ایران و اسلام، ج ۹، ص ۱۲۲۵، مدخل احمد برلوی، ترجمه مدخل سید احمد بریلوی دایرة المعارف اسلام، ج ۱، ص ۲۸۲.
۲۵. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۱۱۸.
۲۶. همان، ص ۳۱ - ۳۲.
۲۷. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۹۳ - ۱۳۳.
۲۸. ۱۸۱۷ - ۱۸۹۹ م.
۲۹. ر.ك: تاریخ جوامع اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۰ - ۲۲۲؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۲۰.
۳۰. همان، ص ۲۲.
۳۱. درباره سرسید احمد، معروف به سرسید، ر.ك: مسلمانان هند بریتانیا، ص ۱۳۷ - ۱۴۷ و ۱۸۳ - ۱۸۶.
۳۲. ۱۲۶۷ - ۱۳۴۰ ق.
۳۳. همان، ص ۸۳ - ۸۶.
۳۴. ۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م - ۱۳۴۰ق/۱۹۲۱م.
۳۵. ر.ك: دانشنامه ادب فارسی، مدخل احمد رضا خان؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۳۴۱ - ۳۴۵.
۳۶. ر.ك: تحقیقاتی درباره هند، جلد پنجم، مقاله «جهات فرهنگی هند در حال حاضر»، ص ۱۰ - ۱۵.
۳۷. شیخ قاسم بن اسد علی نانوتوی متولد ۱۲۴۸ ق، طریقه خود را از شیخ امداد الله اخذ کرد. وی در تصحیح صحیح بخاری به شیخ احمد بن علی سهارنپوری کمک کرد و در حاشیه بر مواردی که بخاری به صورت نقد به ابوحنیفه اعتراض کرده بود، به تأیید ابوحنیفه پرداخت. وی در راه سلوک کوشش می‌کرد، به طوری که شیخ امداد الله او را خلیفه خود نامید. وی بعد از قیام ۱۸۵۷ م با کمک شیخ عابد حسین دیوبندی، مدرسه دارالعلوم دیوبند را تأسیس و ملا محمود

دیوبندی را مدرس آن قرار داد. از وی کتب بسیاری مانند قبله نما، آب حیات، قاسم العلوم، و تقریر دلپذیر بر جای مانده است. وی در سال ۱۲۹۷ ق در دیوبند درگذشت (نزهة الخواطر، ج ۷، ص ۳۹۱ - ۳۹۴).

۳۸. یکی از بزرگان حنیفه، متولد ۱۲۴۴ ق در شهر گنگوه و شاگرد شیخ امداد الله مهاجر مکی. وی صحاح اهل سنت را تدریس می‌کرد. ندوی کارهای روزمره او را آورده و می‌گوید: وی بسیار منضبط بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. کتب معروف وی تصفیة القلوب، امداد السلوک و جموعه فتاواست. او در سال ۱۳۲۳ ق از دنیا رفت (نزهة الخواطر، ج ۸، ص ۱۴۸ - ۱۵۲).

۳۹. مکتب کلامی ماتریدیه که تحت تأثیر ابوحنفیه می‌باشد، یکی از دو دستگاه کلامی اهل سنت است و در کنار اشاعره کلام اهل سنت را می‌سازد. این دستگاه توسط ابو منصور محمد بن محمد ماتریدی سمرقندی قبل از ۲۶۰ تا ۳۳۳ ق به وجود آمد. این مکتب حد وسط اشاعره و معتزله است و حسن و قبح عقلی را قبول دارد. نسفیها تماماً ماتریدی مذهباند و تمام حنفیان از این مکتب پیروی می‌کنند (ر.ک: *الماتریدیه دراسة و تقویاً و نیز کتاب ماه دین، ش ۵۱ - ۵۲*، ترجمه مدخل *ALMATURIDIYYA* دایرة المعارف اسلام).

۴۰. چشتیه مهم‌ترین و بزرگترین سلسله عرفانی در شبه قاره هند است که خدمات شایانی به ادب فارسی نموده است. این طریقه به وسیله ابوسحاق شامی (م ۳۲۹ق) بنیان نهاده شد و در هندوستان به وسیله خواجه معین الدین چشتی (م ۶۳۳ق) گسترش یافت. از تعلیمات آنها نظام مرید و مرادی، ذکرمراتبه، سماع و قوال است (ر.ک: *طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ص ۶۹ و ۱۹۴ - ۲۲۰*). در ذکر باید مرید تصور کند که شیخش شخصاً حاضر است. از آداب آنان بوسیدن پاهای پیران و سجده در برابر ایشان است؛ عملی که موردتقبیح شاه ولی الله دهلوی و سید احمد بازلی قرار گرفت (ر.ک: *تاریخ تصوف در هند، ص ۲۶۴ و تحقیقاتی درباره هند، جلد ششم، مقاله «مبادلات فکری میان صوفیان ایران و هند»، نوشته دکتر شریف حسین قاسمی*).

۴۱. بنیانگذار طریقه نقشبندیه، خواجه بهاء الدین نقشبند (۷۱۸ - ۷۹۱ ق)، متولد و متوفای بخارا است. در سلسله نقشبندیه عارفانی همچون محمد پارسا، عبدالرحمان جامی و شیخ احمد سرهندي تربیت یافته‌اند. نقشبندیه سلسله طریقه خود را به ابوبکر رسانده و اصول آن بر دوام ذکر، مراقبه و طاعت مرشد است. در این طریقه یازده عمل را باید رعایت کرد: هوش در دم، نظر بر قدم سفر در وطن، ذکر دائم یا یاد کرده، بازگشت، نگاهداشت

با حضور دائم، یادداشت یا خودداشت، خلوت در انجمن، وقوف زمانی و عددی و قلبی (ر.ک: *ماهو التصوف، ماهی الطريقة النقشبندیه*، ص ۱۹۶ و ۲۱۶).

۴۲. این طریقه توسط عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ ق) در عراق بنیان نهاده شد و سپس در شمال آفریقا، هند، ایران و بلاد دیگر رواج یافت. دارشکوه هندی این طریقه را صحو یعنی حصول مراد و صحبت حال، کثرت فتوح و عدم تفرس می‌داند (ر.ک: *طریقه چشتیه در هند و پاکستان*، ص ۵۱ - ۶۰). عزیز احمد معتقد است که این مکتب، فراگیرترین طریقه در عصر جدید هند است (*تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ص ۵۱ - ۶۳).

۴۳. شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی مؤسس این طریقه است. وی به سال ۵۳۹ یا ۵۳۶ ق در زنجان به دنیا آمد. از بزرگان این فرقه در هند شیخ بهاء الدین زکریا و شیخ جلال الدین تبریزی است. تصوف در این فرقه یعنی زهد و عبادت و مجاهدت و مداومت در ذکر، ولی آنان برخلاف چشتیان به ریاضات سخت و سماع معتقد نبودند. سهروردیان بر خلاف چشتیان با خدمات دولتی مخالفت نداشتند. (*تاریخ تصوف در هند*، ص ۲۶۱ - ۲۶۳ و ۲۶۹ - ۲۷۳).

۴۴. *مسلك علماء دیوبند*، ص ۷۷، به نقل از *الدیوبندیة*، ص ۹. گفتنی است که کتابهای زیادی درباره تاریخ و عقاید دیوبندیه نوشته شده است که بیشتر به زبان اردوست، مانند *عقاید و کمالات دیوبند*، نوشته شیخ الله یار، چاپ لاهور، کتاب *مبشرات دارالعلوم دیوبند*، از شیخ انوار حسن هاشمی، چاپ لاهور، کتاب *مسلك علماء دیوبند*، از شیخ محمد یوسف البنوری، چاپ کراچی، کتاب *دیوبندی مذهب*.

۴۵. محدث بزرگ مولانا یعقوب نانوتوی، متولد ۱۲۴۹ ق، در قیام (۱۲۷۳ق/۱۸۵۷ م) خانه نشین شد. از استادان طریقه وی، شیخ امدادالله مکی است. او اولین مدرس مدرسه دیوبند است و در سال ۱۳۰۲ ق در نانوته، روستایی از سهارنپور، دار دنیا راوداع نمود (*نزهة الخواطر ج ۸*، ص ۵۲۴ - ۵۲۵).

۴۶. شیخ عارف امداد الله بن محمد امین تھانوی، متولد ۱۳۲۳ ق در نانوته، *مثنوی معنوی* را نزد مولانا قلندر بخش خواند. وی در قیام برضد انگلیس در سهارنپور رهبر بود و بعد از شکست قیام، مخفیانه به مکه مهاجرت کرد. او در فقر شدید می‌زیست و علمای بسیاری از هند به دیدار وی می‌رفتند. وی مجدد طریقه چشتیه صابریه بود و مولانا محمد قاسم نانوتو، شیخ رشید احمد، مولانا یعقوب نانوتوی از شاگردان وی بودند که از مؤسسين دارالعلوم دیوبند به شهر می‌آیند. وی *مثنوی معنوی* را بسیار دوست می‌داشت و بارها آن را تدریس می‌کرد. کتب وی تماماً در تصوف است.

- وي در سال ۱۳۱۰ ق در مکه در گذشت (نزهة الخواطر، ج ۸، ص ۷۰ - ۷۲).
۴۷. مولانا محمود الحسن، معروف به شيخ الهند و فقيه حنفي، متولد ۱۲۶۸ ق در بريلي و بزرگ شده ديوبند، شاگرد مولانا قاسم نانوتوي، مدرس ديوبند در ۱۲۹۲ ق به بعد، طريقه خود را از شيخ رشيد احمد گنگوهي اخذ کرد و از سال ۱۳۰۵ ق رياست مدرسه را به دست گرفت. وي مخالف انگليسيها و موافق خلافت عثماني بود و در جنبش خلافت هند شرکت کرد. لذا انگليس وي را تبعيد کرد. او در سال ۱۳۳۸ ق به هند بازگشت و استقبال عجيبي از وي صورت گرفت و لقب شيخ هند را يافت و در اين زمان مدارس بسياري تاسيس کرد و دانشگاه مليه اسلاميه را بنا نهاد. وي در سال ۱۳۳۹ ق وفات يافت و در ديوبند کنار استادش به خاک سپرده شد (نزهة الخواطر، ج ۸، ص ۴۶۵ - ۴۶۹).
۴۸. در گزارش دايرة المعارف آکسفورد، جهان اسلام معاصر اطلاعات متناقض ديده ميشود. چگونه ميشود اين نهاد در سال ۱۹۶۷ م جمعاً ۷۴۱۷ فارغ التحصيل داشته باشد و در همان ايام يا دو دهه بعد ۸۹۳۴ مدرسه داشته باشد.
۴۹. ر.ك: مدخل ديوبنديه (Deobandis) از دايرة المعارف آکسفورد جهان اسلام معاصر، ج ۱، ص ۳۶۲ - ۳۶۳ و مدخل ديوبند (Deoband) از دايرة المعارف اسلام، ويرايش دوم، چاپ بريل، ج ۲، ص ۲۰۵ و نيز اکبر ثبوت، مدارس اسلامي هند در طول تاريخ، ص ۷۷ - ۸۳ و مسلمانان هند بریتانیا، ۲۳۴ - ۲۳۵ و سيد علي محمد نقوي، کندکايي در جنبش وهابيگري در هند، ص ۴ - ۳۳.
۵۰. ر.ك: مقاله «کتابهاي فلسفي ايران در حوزه علميه ديوبند»، مجله تمدن و فرهنگ آسيا، ش ۱۴، بهمن ۸۱، ص ۳۶ - ۴۰.
۵۱. شاه عبدالعزيز دهلوي متولد ۱۱۵۹ ق در دهلي، صاحب کتاب تحفه اثني عشریه در رد شيعه و سرالشهادتين در اسرار شهادت امام حسن و امام حسين. وي حاشيه اي بر شرح هداية الحکمه ملاصدرا دارد. وي بعد از هشتاد سال در سال ۱۲۳۹ ق از دنيا رفت (نزهة الخواطر، ج ۷، ص ۲۷۵، ۲۸۳).
۵۲. مراسمي که براي بزرگداشت سالروز مرگ بزرگان خود مي گيرند.
۵۳. درباره جنبش هندي خلافت و فعاليتهاي علماي ديوبند در اين زمينه، بنگريد به: جنبشهاي اسلامي معاصر، ۲۷۶ - ۳۲۵؛ مسلمانان هند بریتانیا، ۲۳۲ - ۲۵۲.
۵۴. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۲۴۸.
۵۵. ۱۸۷۹ - ۱۹۵۷ م.
۵۶. ۱۸۸۷ - ۱۹۴۹ م.

۵۷. مسلمانان هند بریتانیا، ص ۳۱۹ - ۳۴۰.
۵۸. م ۱۳۶۴ ق.
۵۹. ۱۳۱۵ ق.
۶۰. ر.ک: سید محمد علی نقوی، *سازمانهای اسلامی هند*، مقاله «سازمان تبلیغی جماعت» از ص ۳۰۸ و نیز *المسیره* ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۵.
۶۱. ر.ک: *تعلیم اسلام*، نوشته مفتی کفایت الله دهلوی، ص ۳ و *عقاید تطبیقی*، ص ۷۴.
۶۲. *نزهة الخواطر*، ج ۸، ص ۸۰ - ۸۴. این کتاب به وسیله عبدالفتاح ابو غدة تصحیح و در انتشارات «مکتب المطبوعات الاسلامیة مجلب» به چاپ رسیده است.
۶۳. *نزهة الخواطر*، ج ۸، ص ۱۱۵ - ۱۲۱.
۶۴. همان، ج ۸، ص ۱۳۳ - ۱۳۶.
۶۵. متوفای ۱۹۹۹ م. سید ابوالحسن علی ندوی متولد ۱۹۱۳ م در رای بریلی، فرزند شیخ عبدالحی حسنی ندوی، صاحب *نزهة الخواطر* است. وی در جامعه ندوة العلماء که پدرش مدیر آن بود و در دیوبند درس خواند و در ندوة العلماء به تدریس پرداخت و سپس رئیس آن گردید و تا هنگام وفاتش در سال (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹ م) در همان سمت ماند. (ر.ک: *ابوالحسن علی الندوی الامام المفکر*، نوشته سید عبدالمجید الغوری). شایان ذکر است که ابوالحسن ندوی نزد اهل سنت شرق ایران مورد احترام است.
۶۶. اطلاعات کافی از زندگی وی به دست نیامورد. همین مقدار می‌دانیم که در سال ۱۳۱۹ ق در هند به دنیا آمده است و کتب زیادی از احادیث اهل سنت را همچون *مصنف ابن ابی شیبہ*، *مصنف عبدالرزاق*، *المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة*، *مسند حمیدی*، *کتاب الزهد ابن مبارک*، و *سنن سعید بن منصور تصحیح نموده* است. (ر.ک: *مقدمه المطالب العالیة و کتاب الموسوعة المیسرة*، ج ۱، ص ۱۵۶). گویا بعضی تصحیحات وی مورد قبول وهابیت نبوده و دو کتاب در رد آن به نامهای *الردود نوشته بکر ابوزید و الرد العلمي علی حبیب الرحمن العظمی*، از سلیم هلالی و شیخ عبدالمجید، در عربستان به چاپ رسیده است.
۶۷. *الموسوعة المیسرة فی الدیان و المذاهب*، ج ۱، ص ۳۱۰.
۶۸. مقاله «قاضی مجاهد الاسلام قاسمی، زندگی و دستاوردهای او»، *مجله فرهنگ و تمدن آسیا*، بهمن ۸۱، ش ۱۴، ص ۴۱ - ۴۷.
۶۹. متولد تھانه در سال ۱۲۸۰ ق، شاگرد مولانا محمود الحسن و شیخ امداد الله مکی، صاحب اذکار و حالات، صاحب کتاب *انوار الوجود فی اطوار الشهود*، و *التکشف عن مهمات التصوف و کتاب بهشتی زیور* برای زنان که کتاب درسی مدارس

- زنانه دیوبند است. وی از مثنوی معنوی بسیار تعریف می‌کرد. او در سال ۱۳۶۲ ق از دنیا رفت (نزمه الخواطر ج ۸، ص ۵۶ - ۵۹)
۷۰. *الديوبندية*، ص ۲۹ - ۴۲.
۷۱. همان، ص ۴۹ - ۵۵.
۷۲. همان، ص ۵۷ - ۶۲ و نیز *المهند علي المهند*، ص ۴۴ - ۴۵ و *موسوعة الميسرة*، ج ۱، ص ۳۲۴.
۷۳. *المهند*، ص ۳۴ - ۳۶.
۷۴. همان، ص ۳۷ و ۳۹ - ۴۱.
۷۵. *المهند علي المهند*، ص ۴۸.
۷۶. همان، ص ۷۱ - ۸۴.
۷۷. همان، ص ۳۸ و ۴۹ - ۵۳.
۷۸. همان، ص ۵۵ - ۶۴.
۷۹. *المهند*، ص ۴۳ و نیز *الموسوعة الميسرة*، ج ۱، ص ۳۲۴.
۸۰. همان، ص ۶۴.
۸۱. همان، ص ۶۱ و ۶۸.
۸۲. ۹۵۷ - ۱۰۴۵ ق.
۸۳. *تاريخ تفكر اسلامي در هند*، ص ۶۱ - ۶۲.
۸۴. البته نباید احمد رضا را با سید احمد بریلوی شهید در بالکوت در سال ۱۸۳۱ م و سرسید احمد خان نوگرا، مؤسس دانشگاه علیگره و متوفای ۱۳۱۵ ق اشتباه گرفت. باید توجه داشت که مؤسس بریلویه (۱۲۷۲ - ۱۳۴۰ ق) سید نیست و سالها بعد از آن دو از دنیا رفته است.
۸۵. ر.ک: *فتاویٰ الحرمین*، ص ۱۴ - ۱۸.
۸۶. ر.ک: *نزمه الخواطر*، ج ۸، ص ۴۲ - ۴۵؛ *دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند*، مدخل احمد رضا خان بریلوی؛ *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل بریلویه.
۸۷. شایان ذکر است که جمعیت علمای اسلام پاکستان از دیوبندیه و جمعیت علمای پاکستان از بریلویه است.
۸۸. *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، ص ۳۴۱ - ۳۴۴ و *مدارس اسلامي هند*، ص ۸۵ - ۹۹.
۸۹. ۱۳۰۰ - ۱۳۶۷ ق.
۹۰. م ۱۳۶۷ ق.
۹۱. م ۱۹۳۵ م.
۹۲. ۱۹۰۶ - ۱۹۷۱ م
۹۳. *بریلویه*، احسان الهی ظهیر، ص ۵۱ - ۵۴؛ *الموسوعة الميسرة*، ج ۱، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.
۹۴. بریلوی، *صلاة الصفا*، مندرج در مجموعه رسائل، ج ۱، ص ۳۷، به نقل از بریلویه، ص ۱۰۴.
۹۵. ر.ک: *المعتقد المنتقد*، ص ۲۳ - ۳۳ و ۵۳ و ۶۷ که درباره کلام نفسی، قدر، سمیع و بصیر و ... بحث می‌نماید.

-
۹۶. همان، پاورقي ۴۲.
۹۷. همان، ص ۵۰.
۹۸. همان، ص ۵۵.
۹۹. همان، ص ۷۵ - ۷۶. وي در اینجا تصريح ميکند که،
مخالف اشاعره ايم).
۱۰۰. البريلوية، ص ۱۰۲ - ۱۰۷.
۱۰۱. همان، ص ۵۶ - ۵۸.
۱۰۲. همان، ص ۷۸ و ۱۱۵ - ۱۱۹ و ۱۲۸.
۱۰۳. نزهة الخواطر، ج ۵، ص ۴۴.
۱۰۴. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۳۴۳.
۱۰۵. فتاوي الحرمین برجف ندوة المين، ص ۱۲ - ۱۴.
۱۰۶. ر.ك: الشيخ احمد رضا خان البريلوي، ص ۴۶. گفتم است
این کتاب درباره زندگي، افکار و آثار احمد رضا خان
بريلوي است.
۱۰۷. فتاوي الحرمین، ص ۱۰.